



جنبش دانشجویی ، نتایج و تأثیرات آن

بحران سیاسی موجود روزبه روز عمیق تر و گسترده تر میشود. این بحران چنان ژرفاست که تمام ارکان حکومت اسلامی را به لرزه در آورده است. تحولات سیاسی یک ماه اخیر نیز این واقعیت را آشکارا نشان داد که جمهوری اسلامی راه نجاتی از این بحران نیست. اکنون دیگر پس از رویدادهای اخیر جنبش دانشجویی، حتی توجیه کران نظم موجود آن عیان می‌دارند که این بحران، بحران فروپاشی حکومت اسلامی است. تمام شواهد و رویدادها نشان می‌دهند که بحران سیاسی موجود، بحرانی انقلابی است که راه حل آن مقدم بر هر چیز نفی جمهوری اسلامی است. انبوه تضادهای اجتماعی که به سرحد انفجار رسیده‌اند، هیچگونه راه حلی در چارچوب نظم موجود، نظام سیاسی موجود و قوانین موجود نمی‌یابند. بالعکس آنها همگی مانعی پرسرراه حل این تضادها هستند و دم به دم آنها را تشدید می‌کنند. لذا این تضادها میباید راه حل خود را در انفجارات قهری، در انقلاب، در نفی نظم موجود و سرنگونی حکومت اسلامی پیداکنند. این واقعیت را بحران سیاسی علاج ناپذیر موجود که پیوسته ژرفتر میشود آشکارا به همگان نشان میدهد.

رژیم با بن‌بست روبروست. سیاستهای حکومت اسلامی در همه عرصه‌ها با شکست روبرو شده است. این شکست و ناتوانی رژیم بر مردم و حتی جناحهایی از هیئت حاکمه آشکار شده است. رژیم دیگر نمیتواند همچون گذشته حکومت کند. شکست سیاستهای ۲۰ ساله رژیم ورشد روزافزون نارضایتی و اعتراض توده‌ای، تضاد های درونی هیئت حاکمه را تا بدان حد تشدید کرده که شکافی عمیق در دستگاه دولتی ایجاد شده است. این ورشکستگی سیاستهای رژیم و شکاف های روزافزون در میان هیئت حاکمه، از نشانه های بارز این بحران سیاسی ژرف است.

اما در این بحران، نشانه مهم تر در این است که مردم دیگر تاب تحمل وضع موجود را ندارند. جنبشهای اعتراضی علیه رژیم که غالباً اشکال قهرآمیز بخود گرفته اند، پیوسته در حال گسترش اند. انفجار خشم و نارضایتی توده ای هر لحظه ابعاد وسیع تری به خود می‌گیرد. طغیان جنبش دانشجویی در تیرماه امسال نمونه دیگری از این انفجار خشم و نارضایتی عمومی علیه رژیم بود. این جنبش اعتراضی که در اوج خود به تظاهرات و سنکر

صفحه ۲

از ارتقاء جنبش دانشجویی تا جنبش بنیان کن کارگران و زحمتکشان

یکرشته مطالبات صرفاً رفاهی صنفی آغاز میگردد و در ادامه با مطالبات سیاسی تکمیل میشود، این بار از همان روز اول با پیش کشیدن یکسری مطالبات سیاسی که در شعارهای دانشجویان انعکاس مییافت، آغاز گردید و در ادامه نه فقط سران و کل حکومت رازیرضرب میبرد، بلکه راه جدیدی را برای مقابله با رژیم جمهوری اسلامی نیز ترسیم میکند. شعارهایی که در اعتراض به خفقان و محدودیت بیش از پیش آزادی های سیاسی داده میشود و در مرگ بر استبداد و مرگ بر فاشیسم و امثال آن انعکاس داشت، به سرعت به شعارهای مستقیمی علیه خامنه ای و سلطنت اسلامی او ارتقا یافت. این شعارها، مثل

جنبش دانشجویی و مبارزات اعتراضی دانشجویان، برغم تمامی تلاشهای بازدارنده و اقدامات سرکوب گرانه رژیم جمهوری اسلامی، در هیچیک از سالهای خفقان و سرکوب گذشته، بکلی خاموش نشده است، و نه فقط خاموش نشده است، بلکه پیوسته ادامه داشته و بویژه در ۲ سال اخیر روند گسترش یابنده و روبه اعتلائی را نیز پیموده است. مبارزات اعتراضی گسترده و علنی اخیر دانشجویان اما تمامی مرزهای پیشین را در این زمینه پشت سر گذاشت و جنبش دانشجویی را به مرحله ای عالی تر و کیفی نوینی وارد ساخت که مختصات آن را بطور فشرده می توان چنین برشمرد.

۱- مبارزات اعتراضی دانشجویان که عموماً حول

صفحه ۳



پیرامون اتحاد عمل ها

گفتگو با رفیق الف - جواد زاده . یکی از اعضاء کمیته اجرایی سازمان
صفحه ۴

از میان نشریات

جناح چپ راه کارگر باید نوسان را کنار بگذارد ۱۵

در این شماره

- ۱۶ آکسیونهای اعتراضی در خارج کشور در حمایت از مبارزات دانشجویان در ایران
- ۷ جمهوری و حکایت مردگان ! (در ستون مباحثات)
- ۵ تاریخ مختصر جنبش بین المللی کارگری (۴۰)
- اطلاعیه ها ۴، ۱۰، ۱۴
- ۹ اخباری از ایران
- ۱۱ اخبار کارگری جهان



جنبش دانشجویی ، نتایج و تأثیرات آن

بندی های خیابانی انجامید، ۵ روز تمام رژیم را درمخمسه قرار داد. این جنبش که انعکاس بسیار گسترده ای نه تنها در تهران بلکه در سراسر ایران داشت، مستقیم و آشکار، رژیم جمهوری اسلامی و سران آن را به مبارزه طلبید. شکل مبارزه و شعارهایی که در جریان تظاهرات خیابانی مطرح شد، مضمون انقلابی این جنبش را در راه سرنگونی حکومت اسلامی نشان داد. رژیم البته این بار نیز پس از ۵ روز اعمال قهر و سرکوب توانست این جنبش را عمالتا فرونشاند، اما همانگونه که تکرار مداوم جنبش های اعتراضی چند سال اخیر نشان داده است، این سرکوب نه به معنای پایان جنبش و شکست آن، بلکه سرآغاز دیگری بر جنبشهای اعتراضی گسترده تر است. چراکه در شرایط وجود یک بحران سیاسی ژرف، اولاً رژیم توان آن را ندارد که به آسانی جنبشهای اعتراضی را مهار و کنترل کند و ثانياً سرکوب هر جنبشی در این شرایط جنبشهای گسترده تری را در پی خواهد داشت. روشن است که جنبش دانشجویی در مقطع کنونی درغیاب یک جنبش علنی توده ای سراسری، نمیتوانست از محدوده اعتلای که به آن رسید فراتر رود و تردیدی نبود که رژیم این جنبش را سرکوب خواهد کرد، اما برغم تمام نقاط ضعفی که این جنبش داشت، تأثیرات بسیار مهمی بر اوضاع سیاسی ایران، وخامت بیشتر وضعیت رژیم، اعتلا روحیه مبارزاتی مردم و تشدید بحران سیاسی بر جای گذاشت که شایسته است به چند مورد آن اشاره شود.

۱- جنبش دانشجویی با تظاهرات و سنگربندی های خیاباتی، درگیری بانبروهای سرکوب و طرح شعارهای مستقیم علیه دستگاه روحانیت، حکومت مذهبی و سران رژیم، اقتدارپوشالی رژیم را برملا کرد، آسیب پذیری آن را به همه نشان داد و برانفرد این رژیم بیش از پیش در میان مردم افزود. در جریان این حرکت، توده های زحمتکش مردم مستقیم و غیرمستقیم از دانشجویان حمایت کردند و نفرت و انزجار خود را از سرکوب آنها توسط حکومت ابراز داشتند.

۲- تأثیر جنبش اعتراضی دانشجویان بر اوضاعی همه جانبه جناح خاتمی و طرفداران او برآستی عظیم بود. توجیه گران نظم موجود، در طی دو سال گذشته مدام کوشیدند تا جناح خاتمی را تافته جدا بافته ای از کل حاکمیت معرفی کنند و مبارزه مردم را به مبارزه علیه یک جناح حکومت و برای نفی ولایت فقیه محدود نمایند. اما جنبشی که شکل گرفت، آشکارا عایه همه جناحها و کل رژیم بود. در اینجا بود که دیگر پرده ها کنار زده شد و خاتمی در چهره واقعی خود به عنوان یک مرتجع سرکوبگر در صحنه ظاهر شد و دست در دست خاتمی ای، فرمان سرکوب وحشیانه دانشجویان و توده مردمی را که به تظاهرات پیوسته بودند، صادر کرد. دیگر همه مردمی که در سراسر ایران چشم به اعتراضات جنبش دانشجویی دوخته بودند، چهره واقعی خاتمی را دیدند و انهایی که تا کنون متوهم بودند آشکارا دریافتند که او هم همانند سران جناح دیگر امثال خامنه ای، دشمن آشتی ناپذیر مردم، آزادی و حقوق آنها است.

در مورد نقش پراهمیتی که جنبش اخیر دانشجویی در افشا ماهیت ارتجاعی جناح خاتمی و شخص وی داشت، همین قدر کافی است که اشاره شود، بسیار فراتر و عظیم تر از کاری بود که سازمانهای چپ انقلابی ایران در طول دو سال گذشته برای افشای ماهیت جناح خاتمی انجام داده بودند.

۳- جنبش دانشجویی همچنین ماهیت ادعاهای جریانات بورژوائی طرفدار خاتمی را که خارج از حاکمیت قرار دارند، برملا کرد. این دستجات

که در عین جانبداری از خاتمی، ادعاهای عریض و طویل "ضداستبدادی"، "لیبرال منشی" و "آزادخواهی" داشتند، علیه جنبش دانشجویی و خواستههای برحق آنها موضع گرفتند. هنگامی که جریان انقلابی جنبش دانشجویی، آشکارا در خیابانها علیه استبداد و اختناق دست به عمل زد، آزادی خواهان دروغین دست خود را رو کردند. آنها دانشجویان را دعوت به آرامش، دست برداشتن از تظاهرات، کنار نهادن شعارهای ضداستبدادی و ضدحکومتی فرا - خواندند. برخی از این جریانات که سخنگویان آنها سران نهضت آزادی و روزنامه های امثال نشاط است، بابت سر می تمام از "ورود مقتدرانه دولت به صحنه"، "افروزشاندن اغتشاش" و سرکوب جنبش دانشجویی دفاع کردند. در اینجا نیز نه فقط توده دانشجویان بلکه توده های وسیع مردم هم یک بار دیگر دیدند که اینان دشمنانی هستند که میکوشند خود را به لباس دوستان مردم در آورند. جنبش دانشجویی و اوج گیری بحران بسی چیزها را که نهفته و پنهان بود برملا کرد. هر کس و هر جریانی بنا به ماهیت واقعی اش موضع خود را اتخاذ کرد. جز این نیز نمیتوانست باشد. در دوران بحران سیاسی و نهنگی که دوران انقلابی آغاز می گردد، همه ناگزیرند، آشکارا موضع بگیرند. در این دوران، جنبش توده ای روزبه روز ادیکال تر میشود و با مطالبات انقلابی و رادیکال قدم به صحنه میگذازد. در برابر این جنبش که رادیکال تر میشود، جریانات بورژوائی و سازشکار که از انقلاب و جنبش توده ای هراس دارند، بیش از پیش به راست گرایش میبندند و راه نجات خود را در اتحاد با مرتجع ترین و راست ترین جریانات بورژوائی می یابند.

۴- برغم این که در جریان تظاهرات و سنگربندی های خیابانی دانشجویان، جناح خاتمی از ترس رشد جنبش به جناح دیگر نزدیک تر شد و متحدان دست به سرکوب زدند، اما این جنبش تأثیرات غیرقابل انکاری بر تشدید تضادهای دوجناح اصلی رژیم و گروه بندی های درونی هر جناح بر جای خواهد نهاد. از آنجایی که بحران به جای خود باقی است، هریک از دوجناح میکوشند از روی دادهای جنبش دانشجویی به نفع سیاست خود نتیجه گیری کنند و بر آن به عنوان راه حل تأکید نمایند. با توجه به این که جلالالتبارک عمل در دست جناح خامنه ای است و این جناح میکوشد در پی سرکوب جنبش دانشجویی، سیاستهای خود را برای مهار جنبش توده ای پیش ببرد، تضاد جناحها ابعاد گسترده تری بخود خواهد گرفت. بنا به این که هم اکنون روشن است که رویدادهای اخیر جنبش دانشجویی، گروه بندیهای درونی هر جناح را با اختلافات و تضادهای جدی روبرو ساخته است. در جناح خامنه ای، برخی از گروهها و دستجات، مصمم تر از گذشته بر سیاست سرکوب و اختناق تأکید دارند و بر این اعتقادند که باید سریعتر دست به کار شد و پیش از آنکه سررشته امور به کلی از دست رژیم خارج شود، جنبش اعتراضی را سرکوب و مهار کرد. اینان معتقدند که برای سرکوب و مهار جنبش باید قبل از هر چیز با جناح رقیب تسویه حساب کرد. اما در همین جناح، گروه دیگری خواهان نزدیکی بیشتر به جناح خاتمی برای حفظ رژیم اند. اینان خواهان "وحدت خودی ها علیه" غیر خودی ها هستند. در جناح خاتمی و طیف طرفدار اونیز همین اختلافات و تضادها وجود دارد و در پی سرکوب جنبش دانشجویی تشدید شده اند. برخی از نیروهای این جناح که در راه خاتمی و مجمع روحانیون قرار دارند، از رشد جنبش به هراس افتاده و خواهان نزدیکی بیشتر به جناح مقابل شده اند، اما گروه دیگری از نیروهای این جناح و همچنین اپوزیسیونهای بورژوائی طرفدار خاتمی، باین نزدیکی به جناح خامنه ای و عقب نشینی در برابر سیاستهای آن مخالف

جمهوری اسلامی مردم ایران را کشتار می کند دولت های غربی از حکومت اسلامی حمایت می کنند

درست در روزی که مزدوران و قسه بدستان وابسته به حکومت پس از سرکوب و به خون کشیدن تظاهرات و اعتراضات یک هفته ای دانشجویی، خیابان های تهران را قرق کرده بودند و نعره سر می دادند که دستگیرشدگان تظاهرات ها، باید به عنوان «معارض و مفسد» به اشد مجازات محکوم شوند، درست در شرایطی که جناح های مختلف رژیم خرده اختلاف ها و نمایشات را کنار گذاشتند و شرکت در راهپیمایی «بیعت مجدد با رهبری»، به مردم چنگ و دندان نشان دادند و آشکارا اعلام کردند که هر ابراز مخالفتی با حکومت اسلامی را به شدیدترین وجه سرکوب خواهند کرد، درست در شرایطی که دبیر شورای امنیت ملی رژیم از تریبون تظاهرات «بیعت مجدد با رهبری»، از تدارک سرکوبی وسیع و کشتاری خونین خبر داد، وزیر خارجه فرانسه، اعلام کرد دولت فرانسه بر سفر خاتمی به فرانسه پای می فشرده. وی روز چهارشنبه ۱۴ ژوئیه ضمن اعلام این مطلب گفت دولت فرانسه امیدوار است که بتواند با «خواست آقای خاتمی و دولتش در مورد سیاست درهای باز و نوگرایی» همکاری کند.

این حمایت آشکار و وقیحانه از جمهوری اسلامی، آهم درست در شرایطی که اوپاش و قسه بدستان رژیم به خیابان ها ریخته بودند تا سرکوب خونین یک هفته اعتراض دانشجویی را جشن بگیرند، این توهم پراکنی نیست به جناحی در حکومت اسلامی که گویا خواستار «نوگرایی» است، ناشی از فرصت طلبی و موضع ارتجاعی دولت های امپریالیستی و از جمله دولت فرانسه در مقابل حکومت اسلامی است. آنها در حالیکه ظاهراً از آزادی های سیاسی و از دمکراسی سخن می گویند، در عمل با حمایت های اقتصادی و سیاسی از جمهوری اسلامی، در نبرد میان توده های مردم با حکومت، رژیم اسلامی را تقویت می کنند تا منافع سیاسی و اقتصادی شان تأمین شود. از این روست که در شرایطی که توده مردم ایران به ماهیت ارتجاعی کلیه جناح های رژیم پی برده اند و آشکارا از ضرورت سرنگونی کلیت رژیم سخن می گویند، وزیر خارجه فرانسه از همکاری با رئیس جمهور حکومت ترور و وحشت در راه «نوگرایی» حرف می زند ایرانیان آزاده و دمکرات

- جنبش اعتراضی دانشجویان که از حمایت سایر اقشار مردم برخوردار شده است و وسعت حرکات و اشکال مبارزاتی تظاهرات چند روز گذشته در سراسر ایران، حاکی از اعتلای نوین جنبش مبارزاتی مردم ایران علیه کلیت حکومت اسلامی است. با تشدید مبارزه، و گسترش حرکات اعتراضی در خارج کشور، از مبارزه برحق دانشجویان و اقشار مختلف توده های مردم ایران در راه سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حکومتی دمکراتیک و انقلابی حمایت کنیم

رژیم جمهوری اسلامی در مقابله با گسترش مبارزه مردم، نهایت سعی و وحشی گری را به نمایش خواهد گذاشت. طی چند روز گذشته هزاران تن در سراسر ایران دستگیر شدند. خیرگرازی های خارجی تعداد دستگیر شدگان را تا ۱۲ هزار تن نیز ذکر کرده اند. سخنان دبیر شورای امنیت رژیم در تظاهرات مزدوران رژیم در روز چهارشنبه، قطعنامه و شعارهای این تظاهرات و موضع گیری همه سران رژیم که از ضرورت برخورد قاطع با «معارضان»، «اوپاش» و «تفاله های باقیمانده استکبار» سخن گفتند، حاکی از توطئه کشتار وسیع مخالفان است که حکومت برای تداوم حاکمیت اش تدارک دیده است. سران رژیم آبنی ندارند که برای حفظ حاکمیت شان کشتار مخالفان در سال های ۶۰ و قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ را تکرار کنند. با جلب حمایت سازمان ها و نهادهای مدافع حقوق بشر و تحت فشار قرار دادن نهادهای بین المللی، مانع از آن شوید که جمهوری اسلامی قتل عام دیگری را سازماندهی کند

- علیرغم آنکه ماهیت جناح های مختلف رژیم بر مردم آشکار شده است، و توده های مردم خواهان سرنگونی کلیت حکومت اسلامی هستند، دولت های امپریالیستی برای حفظ منافع اقتصادی و سیاسی شان، تلاش می کنند حکومت اسلامی را حتی الامکان حفظ کنند. آنها با آرایش چهره جناحی از رژیم، نسبت به حکومت توهم پراکنی می کنند. با روشن کردن آذهان مردم کشورهای غربی نسبت به واقعیت اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران، افکار عمومی مردم این کشورها را علیه دولت هایشان بسیج کنید. حمایت احزاب و سازمان های مترقی و انقلابی، اتحادیه های کارگری، سازمان های بشر دوست و مردم دمکرات و آزادیخواه این کشورها را نسبت به خواست های برحق و عادلانه توده های مردم ایران جلب کنید. دولت های غربی را برای قطع مناسبات سیاسی و اقتصادی با جمهوری اسلامی تحت فشار بگذارید.

ما موضع دولت فرانسه در حمایت از جمهوری اسلامی و دعوت رئیس جمهور این حکومت جنایتکاران به فرانسه را شدیداً محکوم می کنیم. ما خواهان قطع رابطه دولت های غربی با جمهوری اسلامی و حمایت از مبارزات مردم ایران در راه سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حکومتی دمکراتیک هستیم.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
زنده باد سوسیالیسم
کار - نان - آزادی - حکومت شورایی
تشیلات خارج کشور سازمان فدائیان (اقلیت)
۱۵ ژوئیه ۱۹۹۹

از ارتقاء جنبش دانشجویی تا جنبش بنیان کن کارگران و زحمتکشان

شعار "انصار جنایت میکند" که به یورش وحشیانه نیروهای سرکوب و مزدوران و اوباشان به کوی دانشگاه و کشتار دانشجویان و نویسندگان اشاره داشت با شعار "رهبرحمایت میکند" تکمیل میشد و در ادامه بسرعت به شعار "خامنهای حیاکن، سلطنت را رها کن" ۱۸ تیرامسال ۱۶ آذرماست " که قیاس و شباهت رژیم شاه و جمهوری اسلامی در کشتار دانشجویان را دردل داشت، ارتقا یافت. شعار "دانشجویا خیز، برادرت کشته شد" یا "ایرانی بپاخیز برادرت کشته شد" وشعارهای دیگری نظیر آن، شعار هائی بودند که سایر جوانان و اقشار مردم را به مبارزه علیه رژیم دعوت می کرد و آشکارا بیان خواست توده ای شدن مبارزات دانشجویی بود و بالاخره شعار "توپ تانک مسلسل دیگر اثر ندارد" و "توپ تانک بسیجی دیگر اثر ندارد"، ضمن آنکه برناکارا شدن و بی اثر بودن سیاست سرکوب رژیم دلالت میکرد، شجاعت دانشجویان و اعتراض کنندگان و اراده آنها را به مبارزه علیه رژیم بیان می کرد و سرانجام، "شعارمیکشم میکشم آنکه برادرم کشت" و "ولی به روزی که مسلح شویم" نه فقط شعارهای روزهای قیام ۲۰ سال قبل را زنده میکرد، بلکه از این طریق میخواست یک چنین مسیروچشم اندازی را جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی نیز ترسیم نماید!

۲_ نکته دوم، تداوم و پیگیری مبارزات اعتراضی دانشجویان و ارتقا این مبارزات است. اعتراض و راه پیمائی آرام دانشجویان در خیابان کارگرشمالی پنجشنبه شب ۱۸ تیرو سپس تحصن آنان در کوی دانشگاه، بسرعت مرزهای دانشگاه و کوی آن را شکست و خود را به خیابان ها کشاند. با خروج دانشجویان از دانشگاه و اعتراضات به خیابان ها که برغم ممنوع تظاهرات و اقشاری از مردم به صفوف تظاهرکنندگان رانیز در پی داشت، جنبش دانشجویی گام بسیار مهم دیگری به جلو و به سمت توده ای شدن و یا جوش خوردن با جنبش توده ای برداشت.

۳_ گرچه مبارزات دانشجویی در یکی دو سال گذشته نیز گاه اشکال قهرآمیزی هم بخود گرفته و بدرگیری و زدو خورد میان دانشجویان و نیروهای سرکوب و مزدوران حکومتی مستقر در دانشگاهها نیز انجامیده است، اما اقدامات اعتراضی دانشجویان وسایر تظاهر کنندگان و آتش زدن وسائل نقلیه نیروهای سرکوب و نیز حمله به بانکها و موسسات دولتی، مرحله جدیدی در مبارزه دانشجویی بود. البته جناحهای حکومتی و سایر جریانها بورژوازی برای نفی حرکت اعتراضی رادیکال معترضین و در اساس برای سرکوب آنها، از آتش سوزی فلان مغازه و اماکن عمومی سخن گفتند و روی آن تبلیغات زیادی انجام دادند، اما این اتهامات دروغ هائی بیش نبود. البته در یک چنین تظاهرات و اقدامات اعتراضی وسیع و گسترده ای، همیشه احتمال خرابکاری و احتمال اینکه خود رژیم و عمال آن بخواهند با پکرشته اقدامات خرابکارانه، جنبش اعتراضی رابد نام کنند و به آن صدمه بزنند وجود دارد، اما این تلاش ها در اساس مشخصاً " برای مذبوم جلوه دادن رادیکالیزه شدن جنبش دانشجویی و سرکوب مردم صورت می گیرد. مردم و دانشجویان بانک ها و موسسات دولتی رامیشناسند. آنها وسائل نقلیه سپاه و ارتش را می شناسند، این شیوه حرکت، برای مردم شیوه ای ناشناخته نبود. مردم نه فقط در زمان شاه چنین شکل مبارزه ای را بکار بسته اند و آن را خوب می شناسند، بلکه در همین جمهوری اسلامی نیز در اعتراضات و شورش های مکرر شهری خود بارها و

و بارها به بانکها و موسسات دولتی حمله کرده، به آن خسارت رسانده و وسائل نقلیه نیروهای سرکوب را نیز به آتش کشیده اند. مردم فراموش نمی کنند وقتی که آنها در قیام ۲۲ بهمن برای خلع سلاح مراکز نیروهای مسلح به این مراکز حمله کردند، سران رژیم کنونی از جمله همین آقای رفسنجانی گفت که این کار آمریکا بوده است! امروز هم خیلی ها، پیش از آنکه هنوز کار به آنجاها کشیده شده باشد، از انتساب چنین نسبتهایی به رادیکالیسم جنبش دانشجویی و بالاخص جنبش توده ای، ابائی ندارند و از همین امروز در برابر آن ایستاده اند.

۴_ از دیگر مختصات جنبش دانشجویی اخیر، یکی هم این بود که مبارزات اعتراضی دانشگاه تهران، سریعا سراسری شد و به سایر دانشگاه ها نیز سرایت کرد. علاوه بر دانشگاههای موجود در تهران، دانشگاه تبریز، فردوسی مشهد، رشت، اصفهان و دانشگاه شیراز نیز به این حرکت اعتراضی پیوستند و از دانشجویان دانشگاه تهران و مطالبات آنها نیز حمایت کردند که این مسئله میتواند نشانگر آن باشد که وجود تشکل های مستقل و حداقل موجود دانشجویی، برغم تمامی ضعف ها و اشکالاتی که دارند، میتواند در سراسری کردن امر مبارزه نقش مهمی ایفا کنند.

۵_ اگر چه جنبش دانشجویی در گذشته نیز گام های مهمی در راستای استقلال خویش از جریانات دانشجویی وابسته به جناح های حکومتی برداشته بود و در بسیاری از موارد، تلاش این هارا که میخواستند مطالبات دانشجویی را در چارچوب قانون اساسی محدود و مقید سازند و این مبارزات رامهاور منحرف سازند و بالاخره جنبش دانشجویی رابخدمت یک جناح حکومتی در آورند و آنرا به ابزار مانورهای بی خاصیت و فریبکارانه خاتمی تبدیل نمایند، خنثی و افشل ساخته بود، اما آنچه که در جریان جنبش دانشجویی اخیر اتفاق افتاد، بدین لحاظ چندین وجه و چند گام از آنچه در گذشته رخ داده بود جلوتر بود. در جریان مبارزه اعتراضی دانشجویان، نه فرستادگان و محافل نزدیک به خاتمی که در آغاز با محکوم کردن حمله به کوی دانشگاه، به ظاهر خود را حامی دانشجویان نشان می دادند، نه وزارت کشور و سایر وزرای ایشان و نه به طریق اولی نمایندگان ولی فقیه هیچکدام در جمع دانشجویان پذیرفته نشدند. دانشجویان مبارز نسبت به تهدیدات و یا خواست این پیغام آوران که ختم اعتراضات بود، اعتنائی نکردند و آنها را مورد تحقیر هم قرار دادند. جریان دانشجویی وابسته به مجمع روحانیون این بار نیز کوشید تا از خواسته های عمومی دانشجویان بفق منافع این جناح بهره برداری نماید. دفتر تحکیم وحدت تلاش زیادی بکار برد تا مبارزه دانشجویان را در چارچوبی کوی و یا محیط دانشگاه محدود سازد و مانع تسری اعتراضات دانشجویی به سایر اقشار مردم شود. دفتر تحکیم وحدت که میخواست با قرار دادن خود در راس جنبش دانشجویی آن را تحت کنترل خود در آورد، در تداوم مبارزه دانشجویان و کشیده شدن آن به تظاهرات خیابانی آنچنان مفتضح و رسوا شد که تا قبل از آن سابقه نداشت. اگر در تظاهرات و حرکت های اعتراضی پیشین دانشجویی، این جریان بادفاع از حکومت اسلامی و قانون اساسی آن در نزد عموم دانشجویان رسوا و بی آبرو شده بود و آزادخواهی دروغین آنها نیز مکرراً افشل و بر ملا شده بود، اما شرایط اعتلا و مبارزه، این بار آنها را وادار کرد تا خیلی سریع ماهیت واقعی خود را نشان دهند. آنان در دفاع از حکومت اسلامی تا آنجا پیش رفتند که در برابر جنبش رادیکال دانشجویی علناً به صف شدند. بدین ترتیب جنبش رادیکال و مستقل دانشجویی با پشت سر گذاشتن اینها و جدا کردن صف خود از صف تمام وابستگان به رژیم و شازشکاران و

نیمه راهان، گام دیگری نیز به جلو برداشت. پنج روز پی در پی مبارزات اعتراضی و تظاهرات خیابانی دانشجویان همراه با سایر جوانان و اقشار مردم که به سرعت به سایر شهرهای بزرگ نیز سرایت کرده بود، آشکارا حکومت اسلامی را به وحشت انداخت. اکنون دیگر هر کس می توانست رعشه مرگ را بر اندام رژیمی که از قبل هم بوی الرحمانش بلند شده بود، مشاهده نماید. سران رژیم میدانستند که تداوم این حرکت های اعتراضی و رادیکال، عواقب بس خطرناکی برای آنها و نظامشان در پی دارد. از اینرو متقفاً " در صدر سرکوب آن برآمدند. وقتی که نظام در حال "از دست رفتن" بود، دیگر "صبر" و "سکوت" جایز نبود! وقتی که فرمان حمله توسط خامنیه صادر شد تا هر چه "قاطع تر" و "سریعتر" "محاربین" و "اشرار" سرکوب شوند و بسزای اعمال خود برسند، این فقط انصار و پیشمرگان و فدائیان رهبر نبودند که آن را لایک گفته و برای اثبات "کوفی" نبودن خود، با سلاحهای گرم و با چوب و زنجیر و چاقو وسط میدان آمدند و بجان دانشجویان و اعتراض کنندگان افتادند تا همانطور که رهبر خواسته بود با تمام قدرت، " آشوبگران" را تار و مار کنند و " فتنه " را بخوابانند! این فقط سران و فرماندهان نیروهای مسلح، سپاه پاسداران و بسیج نبودند که از دانشجویان و اعتراض کنندگانی که خط قرمزهای حکومت دینی را شکسته بودند، علیه نظام تعرض کرده و شخص ولی فقیه را زیر سؤال برده بودند، با القابی چون، مفسد، آشوبگر، فتنه گر، اغتشاش گر، ضدانقلاب، ارانل و اوباش و القاب دیگری نظیر آن، یاد کرده و از ضرورت "مشت آهنین" و "تکه تکه کردن"، دانشجویان سخن میگفتند، بلکه تمام جناح ها و خرده جناح ها و بسیاری از بظاهر آزادیخواهان و شخص آقای خاتمی " رئیس جمهور محبوب " ! هم پای این فرمان حمله وحشیانه رامصلح کردند تا دانشجویان و مردم معترض و بجان آمده را متقفاً " سرکوب و قلع و قمع کنند. جمهوری اسلامی تمام نیروی خود را برای سرکوب این جنبش و مرعوب ساختن مردم بمیدان آورد. ارتجاع خشن و قسی القلب در هیئتی از نوچکان موتورسوار خامنه ای، انصار حزب الله، مزدوران و بسیجیانی و وسیعاً از سایر نقاط نیز به تهران آورده شده بودند و در یک کلام مجموعه ای از اوباشان و چاقوکشان در معیت ارگانهای سرکوب نظامی رسمی، عربده کشان خیابان های تهران را زیر پا گذاشت و با سرنیزه و گلوله نظم را در پایتخت اعاده کرد. گرچه جنبش اعتراضی و آزادیخواهان دانشجویان در کمال دمنمشی و خشونت عجالتاً " سرکوب و نظم برقرار شد، اما این نظم، نظم مطلوب مرتجعین حاکم است. این نظم، نظمی است بسیار کهنه و ارتجاعی، نظمی است ستمگرانه و استثماری که اکثریت عظیم مردم جامعه نیز با آن مخالفاند و خواهان نظم خویش اند. اقدامات انقلابی تظاهرکنندگان و فریادهای اعتراضی دانشجویان نیز با تابی از همین خواست اکثریت است. دانشجویان با جنبش کیفی تا " ارتقا یافته خود بروشنی نه فقط نفرت عمیق خود از حکومت مذهبی و نظام جمهوری اسلامی را نشان دادند، و همه آنچه را که توسط طرفداران مبارزه مسالمت آمیز رسته شده بود، پنبه کردند، بلکه آنان در این جنبش همچنین نشان دادند نارضایتی تراکم یافته توده ای، تا چه حد بالائی جامعه را مستعد انفجار نموده است. دانشگاه و جنبش دانشجویی آینده ای است که در آن تلاطم جامعه را باید دید. در این آینه به روشنی میتوان جنبش مهمترو با عظمت تری را که در راه است مشاهده کرد. جنبش بنیان کن کارگران و زحمتکشان!

پیرامون اتحاد عمل ها

گفتگو با رفیق الف - جواد زاده، یکی از اعضا کمیته اجرایی سازمان

س : اخیراً بعضی از اعضا سازمان راه کارگر و اتحاد فدائیان خلق ایران در مصاحبه هائی که انجام داده‌اند، نسبت به عدم شرکت سازمان در تشکیل بنام " کمیته اتحاد عمل برای دموکراسی " نیز صحبت هائی مطرح کرده‌اند در چارچوب همین سؤال کلی و اینکه چرا مادران " اتحاد " شرکت نکردیم تعدادی سؤال هست که مطرح می‌کنیم ، اما مقدمتاً به گذشته و سابقه این اتحاد عمل برمیگردیم. سؤال نخست اینست که مبنای اتحاد عمل سازمان باسه جریان راه کارگر، اتحاد فدائیان و حزب دمکرات، در گذشته چه بود و حرکت ها و موضع گیریها بر چه مبنائی صورت می‌گرفت.

ج : سابقه اتحاد عمل ما با جریاناتی که شما از آن نام بردید، به حدود ۶ سال قبل برمی‌گردد . مبنای اتحاد عمل ما در گذشته ، یک رشته توافقات عمومی با این جریانات بود . این توافقات البته بعد از یک رشته بحث ها و تبادل نظرها در جلسات مشترک چهار جانبه بدست آمده بود. تمامی طرفها در آغاز شرط و توافق کرده بودیم که اساساً روی نقاط اشتراک مکث و تأکید کنیم و و ارد بحثها و مسائلی که می‌دانستیم روی آن اختلاف داریم نشویم، از همین رو پلاتفرم اولیه، یک پلاتفرم کلی، مشتمل بر پنج بند بود که در بند اول آن بر مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی تأکید شده بود، در بندهای دوم و سوم ، دفاع از آزادیهای سیاسی و به رسمیت شناختن حق ملل در تعیین سرنوشت خود آمده بود و در بندهای چهارم و پنجم به ترتیب بر اعتقاد به جدائی کامل دین از دولت و لغو هرگونه تبعیض جنسی و نیز مبارزه برای تأمین برابری حقوق زنان و مردان در تمامی عرصه ها، تأکید شده بود. این ها، مبنای اتحاد عمل چهارجریان بود که ما هم بر همین مبنا تا مدتها حرکتهای مشترکی داشتیم و با صدور اطلاعیه های مشترک، نسبت به مسائل و رویدادهای روز نیز موضع گیری میکردیم .

س : اگر توافق عمومی برای حرکت مشترک، تکیه بر نقاط مشترک بود و نه اختلافات ، توضیح دهید که این روال تا کی ادامه یافت و چرا و چگونه متوقف شد ؟ اختلاف سازمان ما با پلاتفرمی که توسط اکثریت پذیرفته شد چه بود؟

ج : وجود توافقات فیما بین البته بمعنی عدم وجود و یا عدم بروز اختلاف برسر موضعگیری ها نبود ، از همان آغاز ، مشکلات و اختلافاتی در زمینه برخی از موضع گیریها بوجود می‌آمد. اما این مشکلات و موانع اولاً برحسب دیدگاه های متفاوت موجود در این اتحاد عمل، بدیهی و ناگزیر بود و مهمتر از آن، با مراجعه به همان مبنای کلی و خصوصاً با تأکید روی اشتراکات، برطرف میشد و اگر اختلافی بروز میکرد، بعد از گفتگو و تبادل نظر، توافق حاصل می‌شد و در هر حال اتحاد عمل چهارجریان را مختل نمی‌کرد. اما وقتی که صحبت از تهیه و تنظیم پلاتفرم جدیدی به میان آمد که بر آن مبنا سایر جریان ها نیز در صورت اعتقاد و پذیرش آن بتوانند وارد اتحاد عمل گردند، اختلافاتی برسر برخی بندها و اصطلاحات و مفاهیم آن بروز نمود. قطع نظر از موارد جزئی و کم اهمیت تر، دوتا بحث اصلی مطرح می‌شد که ما روی آن موضع داشتیم . اولاً " تلقی ما از خود این اتحاد عمل، بر خلاف آنچه که مطرح میشد و بعدها در پلاتفرم نهائی مورد توافق سه جریان نیز انعکاس یافت ، یک اتحاد عمل پایدار نبود . ما درک خود از یک اتحاد عمل پایدار سیاسی را در همان نخستین جلسات مشترک چهارجانبه که این اتحاد عمل مورد بحث بود، مطرح کرده بودیم. مبنای اتحاد عمل پایدار سیاسی از نظرم پلاتفرمی بوده است که جوهر آن را سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، درهم شکستن ماشین دولتی و استقرار دولتی از طراز نوین تشکیل میدهد. از نظرم اتحاد عملی که بر این پایه شکل میگرفت یا بهتر است بگوئیم شکل بگیرد ، می تواند اتحاد عمل پایدار باشد. و اما موضوع دومی که شدیداً نسبت به آن موضع داشتیم و داریم، بحث استقرار نظام جمهوری پارلمانی بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی است. این بحث ها که به غیر از ما، سایر طرفها روی آن ولو تحت عنوان تأکید بر شکل حکومت و مرزبندی با سلطنت و امثال آن، توافق داشتند، نه فقط ذره ای با مواضع ما هم خوانی نداشت ، بلکه بطور آشکاری این مواضع را زیر هم می‌گرفت. بهر صورت بحث های شفاهی و اولیه بر سر تنظیم یک پلاتفرم مشترک جدید به نتیجه واحدی نرسید. این قضیه البته به اواخر سال ۷۴ و اوائل سال ۷۵ برمیگردد . و از آنجا که توافق عمومی حاصل نشد ، قرار شد هر جریانی پلاتفرم پیشنهادی

خود را بطور مکتوب ارائه کند. پلاتفرم پیشنهادی ما هم با توجه به ترکیب نیروهای این اتحاد، همانطور که میدانید، اساساً شامل یک رشته مطالبات دمکراتیک و به شرح زیر بود.

" ما بر مبنای پلاتفرم زیر به توافق برای اتحاد عمل مشترک دست یافته ایم

- ۱_ سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی
- ۲_ حق رای همگانی، برابر، مستقیم و مخفی برای تمام افراد زن و مرد
- ۳_ تأمین آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک مردم به کاملترین شکل آن
- ۴_ جدائی کامل دستگاه دولت از مذهب و مدارس از مذهب
- ۵_ لغو هرگونه تبعیض بر پایه جنسیت و برخورداری زنان از حقوق کامل اجتماعی و سیاسی برابر با مردان
- ۶_ حق تعیین سرنوشت تا سرحد جدائی و تشکیل دولتهای مستقل برای کلیه ملل ساکن ایران
- ۷_ آموزش رایگان و اجباری و بهداشت و درمان رایگان
- ۸_ ۴۰ ساعت کار و دو روز تعطیل پی در پی در هفته ، یک ماه مرخصی سالانه با پرداخت حقوق کامل

۹_ آزادی اتحادیه های کارگری و حق اعتصاب

۱۰_ افزایش پایه دستمزد کارگران متناسب با سطح هزینه ها و برخورداری کارگران از یک بیمه اجتماعی کامل

۱۱_ لغو هرگونه مالیات غیر مستقیم و برقراری مالیات تصاعدی بر ثروت، درآمد وارث

۱۲_ ملی کردن کلیه سرمایه های بزرگ

۱۳_ الغاء کلیه قرار دادهای اسارتبار امپریالیستی و افسار مفاذ آنها برای آگاهی عموم خلق

۱۴_ حمایت و پشتیبانی از جنبش انقلابی طبقه کارگر و جنبشهای انقلابی - دمکراتیک ضد امپریالیست در سراسر جهان"

پلاتفرم هائی که از سوی سایرین مطرح می‌شد، اساساً در چارچوب همان پلاتفرمی است که نهایتاً مورد توافق آنها نیز قرار گرفته است این پلاتفرمها اساساً متناظر بر استقرار یک نظام جمهوری بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی بود، این فرمول بندی از نظرم وارد شدن به عرصه مضمون دولت آلترناتیو و جایگزینی یک دولت و نظام بورژوائی بجای جمهوری اسلامی بود . موضوعی که از ریشه با دولت آلترناتیو مورد نظر ما و حکومت شورائی متفاوت و متضاد بود و هست و بدیهی بود که نمی توانست مورد مخالفت ما نباشد. مهذباً برای اینکه این اتحاد عمل از هم نپاشد، ما پیشنهاد کرده بودیم که اگر نمی توانیم روی پلاتفرم جدیدی توافق داشته باشیم، بر مبنای همان توافقات اولیه قبلی که مورد تصویب و قبول جمع بوده است حرکت های مشترک ادامه یابد . ما همچنین پیشنهاد کردیم به عرصه دولت آلترناتیو که می دانستیم در این زمینه اختلافات فاحشی میان ما هست و چشم انداز توافق روی آن نیست، وارد نشویم، در عین حال در تکمیل مواد ۱۴ گانه پلاتفرمی که میتوانست مورد توافق سایرین باشد، مطالبات دیگری را نیز مطرح کرده و چنین توضیح دادیم.

"توضیح - چنانچه قرار باشد مسئله آلترناتیو حکومتی مطرح گردد ، ما پلاتفرم دیگری ارائه می‌دهیم که علاوه بر مطالبات فوق ، مطالبات زیر را نیز شامل می‌شود.

- ۱_ درهم شکستن تمام دستگاه دولتی موجود و انحلال تمام ارگان های نظامی و بوروکراتیک آن
- ۲_ اعمال حاکمیت توده ها از طریق شوراهای و تسلیح عمومی خلق
- ۳_ کنگره سراسری شوراهای نمایندگان کارگران ، دهقانان و دیگر اقشار زحمتکش شهر و روستا، بعنوان عالی ترین ارگان های حکومتی
- ۴_ انتخابی و قابل عزل بودن کلیه نمایندگان و مقامات دولتی
- ۵_ حقوق هیچیک از مقامات و صاحب منصبان دولتی نباید بیش از متوسط دستمزد یک کارگر ماهر باشد
- ۶_ کنترل شوراهای کارگران بر تولید و کنترل توده ای بر توزیع
- ۷_ الغاء اسرار بازرگانی
- ۸_ ملی کردن زمین
- ۹_ برافتادن رسم دیپلماسی سری و آگاهی عموم مردم از تمام مباحثات و عقد پیمانها با دولت های دیگر"

با اینهمه آنها در نهایت روی پلاتفرمی توافق کردند که بند دوم آن استقرار یک نظام جمهوری یعنی یک جمهوری بورژوائی بود و پیشنهاد ما مبنی بر خودداری از ذکر مواردی که روی آن اختلاف هست و حذف این بند نیز مورد موافقت قرار نگرفت . ما در این زمینه حتی قرارهای پیشین مبنی بر تأکید بر نقاط اشتراک بجای موارد مورد اختلاف را نیز یادآوری کردیم، اما این قرارها نیز عملاً زیر پا گذاشته شد و بان توجهی نشد. آنان بر، آوردن جمهوری و استقرار نظام جمهوری بعد از سرنگونی رژیم اصرار داشتند و

تاریخ مختصر جنبش بین المللی کارگری (۴۰)

فروپاشی انترناسیونال دوم و تلاش چپ برای ایجاد انترناسیونال جدید

آنها، این کنفرانس در فاصله ۲۶ تا ۲۸ مارس ۱۹۱۵ مخفیانه در برن برگزار شد. ۲۹ نماینده از کشورهای آلمان، فرانسه، انگلیس، روسیه، هلند، ایتالیا و لهستان در این کنفرانس شرکت داشتند. بحث عمده کنفرانس زنان سوسیالیست در مورد مساله جنگ و تاکتیک در قبال آن بود. برغم اینکه در این کنفرانس قطعنامه‌زنان بلشویک تصویب نشد، اما تا حدودی مواضع آن در مانیفیستی که به تصویب رسید، در نظر گرفته شد. در این مانیفیست که خطاب به زنان کارگر، انتشار یافت، ماهیت ارتجاعی جنگ و فجاج ناشی از آن توضیح داده شده بود. مانیفیست این واقعت را آشکار میساخت که جنگ را سرمایه داران برافروخته‌اند و از آن منتفع می‌شوند. مانیفیست، سیاستهای سوسیال-شونیستی را محکوم و ماهیت "صلح مدنی" را برملا میکرد. سرانجام از زنان کارگر میخواست که مبارزه خود را برای صلح تشدید کنند. (۱۵) بلشویک ها هم چنین در کنفرانس بین المللی علیه تعرضات امپریالیسم که به ابتکار اتحادیه جوانان سوسیالیست سوئیس و حمایت جوانان سوسیالیست ایتالیا و منطقه اشتوتگارت، در فاصله ۷-۵ آوریل ۱۹۱۵ تشکیل گردید، نقشی فعال داشتند. این کنفرانس نیز برغم مخالفت رهبران سازمانهای جوانان وابسته به احزاب اپورتونیست و بوروی رسمی انترناسیونال جوانان سوسیالیست، برگزار شد. ۱۴ نماینده از بلژیک، دانمارک، آلمان، ایتالیا، روسیه، سوئیس، سوئد و نروژ در این اجلاس حضور یافتند. کنفرانس قطعنامه ای در مورد "جنگ و وظائف سازمانهای جوانان سوسیالیست" تصویب نمود. در این قطعنامه گفته شده بود که "جنگ کنونی از سیاست امپریالیستی طبقات حاکمه تمام کشورهای سرمایه داری ناشی میشود. این جنگ، مغایر منافع طبقه کارگر است و مانع فعالیت آن علیه استثمار بین المللی میگردد. جنگ به سازمانهای طبقه کارگر آسیب میرساند، و انرژی آن را هدر میدهد." در این قطعنامه همچنین گفته شده بود، سیاست "صلح مدنی" معنای دیگری جز صلح و سازش طبقاتی و کناره گیری سوسیال دمکراسی به عنوان یک حزب از مبارزه طبقاتی ندارد. ترک مبارزه طبقاتی نیز نفی ایده آل ها و منافع حیاتی پرولتاریاست.

کنفرانس های زیرمورد و کینتال

در همین حال، حزب سوسیالیست ایتالیا با مشورت سوسیالیستهای سوئیس، تلاشی را آغاز نمود که بار دیگر احزاب سوسیالیست را در یک اجلاس بین المللی دورهم گرد آورد. نماینده ای به فرانسه و انگلیس فرستاده شد تا رهبران احزاب رسمی باصطلاح سوسیالیست آنها را متقاعد سازند، در یک کنفرانس بین المللی که سران حزب سوسیال دمکرات آلمان نیز حضور خواهند یافت، شرکت کنند. آنها این پیشنهاد را رد کردند. اما جریانات اپورتونیست مخالف مش رسمی این احزاب، موافقت خود را با شرکت در این اجلاس اعلام نمودند. پس از این مرحله، کمیته اجرائی حزب سوسیالیست ایتالیا در ۱۵ مه ۱۹۱۵ تصمیم گرفت، که این کنفرانس بین المللی را برگزار کند. سوسیالیست های سوئیس وظیفه اجرائی تشکیل اجلاس را برعهده گرفتند. دعوت نامه -هایی برای رهبران و ارگانهای حزبی فرستاده شد که در انترناسیونال دوم جایگاه رسمی داشتند. این نحوه فراخوان باعث شد که عملاً جریاناتی چپی که در انترناسیونال دوم جایگاه رسمی نداشتند، از حضور در این اجلاس محروم شوند، لذا برغم این که جریان راست و بخشی از مرکز در این کنفرانس شرکت نکرده بودند، بازهم، جریان "مرکز" مسلط بود.

در جریان کنفرانس زیرمورد، تلاش بلشویک ها متحد ساختن، جریان چپ حول یک بنیانه مشترک بود. روز قبل از تشکیل کنفرانس، نماینده چپ، در یک اجلاس جداگانه، مساله جنگ و موضع مشترک در کنفرانس را مورد بحث قرار دادند. در واقع، در همین اجلاس ۴ سپتامبر است که چپ زیرمورد به عنوان یک جریان پیشرو انترناسیونال سوم شکل میگیرد.

روز ۵ سپتامبر ۱۹۱۵، ۴۲ نماینده در زیرمورد، شهرک نزدیک برن سوئیس تشکیل جلسه دادند. در این اجلاس ۱۰ نماینده از آلمان حضور داشتند که ۷ نفر آنها را جریان "مرکز" و ۳ نفر دیگر نماینده اسپار تاکیستها و جریان دیگری از چپ بودند. باقیمانده نمایندگان از کشورهای روسیه، فرانسه، ایتالیا، رومانی، لهستان، لتونی، بلغارستان، سوئیس، نروژ و هلند در این اجلاس حضور یافته بودند. (۱۷)

کنفرانس با گزارش رابرت گریم به نمایندگی از حزب سوسیالیست ایتالیا کار خود را آغاز نمود. وی در گزارش خود اشاره کرد که در

فرورفتن اغلب احزاب سوسیال دمکرات به منجلا سوسیال-شونیسم و فروپاشی انترناسیونال دوم لطمات بسیار سنگینی به جنبش بین -المللی طبقه کارگر وارد آورد. چرا که این احزاب عموماً از پایگاه وسیع توده ای برخوردار بودند و در اتحادیه های کارگری نیز نفوذ قابل ملاحظه ای داشتند. اما جناح چپ انقلابی در آن مقطع هنوز ضعیف بود و علاوه بر این از جهت نظری انسجام لازم را نداشت. تنها در این میان حزب بلشویک به رهبری لنین دارای برنامه، سیاست و تاکتیکهای منسجم و کاملاً انقلابی بود. به محض آغاز جنگ و فروپاشی انترناسیونال دوم، لنین بر مبنای خط مشی انقلابی بلشویسم، تزه های خود را در مورد وظائف سوسیال دمکراسی انقلابی در قبال جنگ جهانی ارائه داد که شالوده خط مشی مارکسیست های انقلابی شد. در این تزه ها که نخست به عنوان "قطعنامه گروهی از سوسیال دمکراتها در مورد وظائف سوسیال دمکراسی انقلابی در جنگ اروپائی" انتشار یافت، لنین با ارزیابی جنگ اروپائی به عنوان جنگی امپریالیستی با اهداف توسعه طلبانه برای کسب بازارهای جدید و استثمار و انقیاد ملت های عقب مانده، ماهیت ارتجاعی آن را برملا کرد. علل اپورتونیسم و فروپاشی انترناسیونال دوم را تحلیل نمود. گسست قطعی از اپورتونیسم، پاسداری از انتر -ناسیونالیسم پرولتری و ضرورت پریائی انقلاب سوسیالیستی را مورد تأکید قرار داد و شکست دولتهای خونی در جنگ و تبدیل جنگ به جنگ داخلی را به عنوان شعارهای مشخص آن مقطع مطرح ساخت. در این تزه آمده بود: "جنگ اروپائی و جهانی، آشکارا خصلت یک جنگ بورژوا -امپریالیستی و دو دمانی را نشان داده است. مبارزه برای کسب بازارها و آزادی به تاراج بردن کشورهای خارجی، تلاش برای سرکوب جنبش انقلابی پرولتری و دمکراسی در هر کشور، تلاش برای فریب دادن، پراکنده ساختن و کشتار پرولترهای تمام کشورها از طریق رو در رو قرار دادن کارگران یک ملت علیه ملت دیگر به منظور منتفع شدن بورژوازی از آن، اینها یگانه مضمون و محتوای واقعی جنگ اند." در این تزه ها، رفتار رهبران حزب سوسیال دمکرات آلمان که "به اعتبارات جنگی رای دادند و به تکرار عبارات بورژوا -شونیستی بورژوازی و یونکرهای پروسی پرداختند، خیانت محض به سوسیالیسم" توصیف گردید. ایضا "اقدام رهبران حزب سوسیال دمکرات بلژیک و فرانسه که با وارد شدن به کابینه های بورژوائی به سوسیالیسم خیانت کردند، مورد سرزنش قرار گرفت.

تزه ها سپس علل فروپاشی انترناسیونال را توضیح میداد: "خیانت اغلب رهبران انترناسیونال دوم (۱۹۱۴-۱۸۸۹) به سوسیالیسم به معنای ورشکستگی ایدئولوژیک و سیاسی انترناسیونال است. علت این فرو -پاشی عمدتاً غلبه واقعی اپورتونیسم خرده بورژوائی است که بهترین نمایندگان پرولترهای انقلابی تمام کشورها، ماهیت بورژوائی و خطرات آنرا از مدتها پیش خاطر نشان ساخته بودند. اپورتونیستها از سالها پیش با انکار انقلاب سوسیالیستی و جایگزین کردن آن با رفرمیسم بورژوائی، رد مبارزه طبقاتی و تبدیل اجتناب ناپذیر آن در لحظه ای معین به جنگ داخلی، موعظه همکاری طبقاتی و موعظه شونیسم زیر پوشش وطن پرستی و دفاع از میهن، نادیده گرفتن یا نفی این حقیقت اساسی سوسیالیسم علمی که سالها پیش در "مانیفیست کمونیست" مطرح گردید، مبنی بر این که کارگران میهن ندارند. محدود ساختن مبارزه علیه میلیتاریسم به نقطه نظرهای کوتاه بینانه احساساتی به جای به رسمیت شناختن ضرورت جنگ انقلابی توسط پرولترهای تمام کشورها علیه بورژوازی همه کشورها، بت ساختن از ضرورت استفاده از پارلمانتاریسم بورژوائی و قانونیت بورژوائی، و فراموش کردن این امر که اشکال غیر قانونی تشکیلات و تبلیغ به هنگام بحرانها ضروری و اجتناب ناپذیرند، در هم شکستن انترناسیونال دوم را تدارک دیده بودند. . . جریان باصطلاح مرکز آلمان و یا دیگر احزاب سوسیال دمکرات، در حقیقت امر، جبهه تسلیم اپورتونیستها شده اند. وظیفه انترناسیونال آینده است که مضممانه و قاطعانه خود را از شر این جریان بورژوائی درسوسیالیسم خلاص کند." (۱۴) در پایان این تزه ها که سپس به صورت یک قطعنامه درآمد، شعارهای مشخص سوسیال دمکراسی انقلابی ارائه شده بود. لنین با ارائه این تزه ها کوشید، جناح چپ جنبش کارگری را به یک دیگر نزدیک و برای یک مبارزه انقلابی متحد سازد. لذا بلشویک ها کوشیدند با سازماندهی اجلاس های بین -المللی، جناح چپ جنبش سوسیالیستی را متحد سازند. نخستین اقدام از سوی زنان سوسیالیست بلشویک انجام گرفت. آنها در نوامبر ۱۹۱۴ با ارسال نامه ای به کلارا زکتین، دبیر بوروی بین المللی زنان سوسیالیست انترناسیونال، خواهان تشکیل یک کنفرانس بین المللی از زنان سوسیالیست جناح چپ شدند. برغم مخالفت سوسیال -شونیستها و تلاش خرابکارانه

جنگ ارائه نمیدهد. ما از آن رو به مانیفست رای دادیم که آن را فراخوان به مبارزه می بینیم و به این علت که ما می خواهیم در این مبارزه بادیگر بخش های انترناسیونال متحدا پیش رویم . کنفرانس زیمروالد با تشکیل یک کمیته به کار خود پایان داد.

پس از تشکیل کنفرانس زیمروالد، جناح راست و بوروی بین الملل سوسیالیست، آن را مورد حمله قرار دادند. مطبوعات جناح راست، تشکیل این کنفرانس را محکوم کردند. در برابر این حملات، کمیته بین الملل سوسیالیست که توسط کنفرانس زیمروالد تشکیل شده بود، موضعی ضعیف و سانترنیستی اتخاذ نمود. در بیانیه ای که در پاسخ به این حملات انتشار داد از جمله گفت: این کمیته خصلت موقت دارد و به محض این که بوروی بین الملل سوسیالیست بر طبق مصوبات کنگره های اشتوتگارت، کپنهاگ و بال علیه جنگ مبارزه کند، منحل خواهد شد. در حالی که کنفرانس زیمروالد چنین مصوبه ای نداشت. این یک موضع گیری خودسرانه بود که در واقع موضع جریان "مرکز" را اعلام میکرد. کمیته بین الملل سوسیالیست در نشست فوری ۱۹۱۶ خود تصمیم گرفت که یک کنفرانس بین المللی جدید در ماه آوریل برگزار کند. از جمله پیشنهادهای که برای بحث در این کنفرانس ارائه شد، قطعنامه کمیته مرکزی حزب بلشویک بود که ضمن انتقاد به موضع گیری در مورد انحلال کمیته بین الملل سوسیالیست، خواهان گسست قطعی از لیپورتونیستها شده بود. این قطعنامه میگفت که سوسیالی - شورونیستها و کاتوتسکیستهای تمام کشورها وظیفه احیا بوروی بین الملل سوسیالیست و رشکسته را در برابر خود قرار داده اند، وظیفه سوسیالیستهاست که اجتناب ناپذیری گسست قطعی از آنهاست که زیر پرچم سوسیالیسم، سیاست بورژوائی را دنبال میکنند، توضیح دهند.

دومین کنفرانس زیمروالد ۲۴ تا ۳۰ آوریل ۱۹۱۶ در کینتال نزدیک برن در سوئیس تشکیل شد. ۴۳ نماینده از کشورهای مختلف در آن حضور یافتند. در این کنفرانس قدرت چپ اندکی بیشتر شده بود. چپ های زیمروالد در این کنفرانس نیز قطعنامه ای با عنوان "سوسیالیسم دموکراسی و مساله صلح" ارائه دادند. در این قطعنامه با ذکر این نکته که صلح دستجات امپریالیست، توافقی موقت برای تقسیم سرزمین هاست که خطر جنگ های جدیدی را در پی خواهد داشت، سراب صلح دمکراتیک اپورتونیستها و سوسیالیستهای اروپا، که گویا ایالات متحده اروپا، دادگاههای حل اختلاف اجباری، خلع سلاح، دیپلماسی دمکراتیزه شده و غیره را به بار خواهد آورد، افشا شده بود و گفته میشد که تمام این ادعاها به فریب مردم و کتمان واقعیت ظالمانه سیاستهای جهانی منجر خواهد شد. قطعنامه چپ نتیجه میگرفت که تنها برنامه صلح سوسیالیست دموکراسی، سازماندهی مبارزه پرولتاریای بین المللی علیه سرمایه داری است. سلاح خود را پائین آورید و آن را علیه دشمن مشترک، یعنی حکومتی سرمایه داری برگردانید. این است پیام بین - المللی برای صلح. ۱۲ نماینده از این قطعنامه حمایت کردند. لذا در این کنفرانس نیز برغم این که قدرت جناح چپ بیشتر شده بود، قطعنامه جناح چپ کنفرانس در مورد مساله جنگ و صلح تصویب نشد. آنچه که به تصویب رسید، قطعنامه جریان موسوم به سانترنیست بود که در آن برخی از مواضع چپ نیز گنجانده شده بود.

در قطعنامه مصوب کنفرانس کینتال، اعلام شد که حصول به یک صلح پایدار با سوسیالیسم امکان پذیر است. سوسیالیسم با الفا مالکیت خصوصی، رفع ستم ملی و برانداختن استثمار توده ها، علل جنگ را برمی اندازد. بنابراین مبارزه برای یک صلح پایدار، تنها میتواند مبارزه برای تحقق سوسیالیسم باشد. سرانجام این که قطعنامه نتیجه میگرفت که پرولتاریا باید خواهان متارکه فوری و آغاز مذاکرات صلح گردد. چپ زیمروالد این بار نیز با این ملاحظه به قطعنامه رای داد که گامی است به سوی ردا توپایی سوسیالیست - پاسیفیستی، هر چند که از استحکام لازم در مورد برخی نکات مهم، برخوردار نیست. (۲۰) در این کنفرانس موضوعات دیگری نیز مورد بحث قرار گرفت که مهمترین آن بحث در مورد ایجاد انترناسیونال جدید یا احیا انترناسیونال کهنه و فروپاشیده بود. چپ های زیمروالد از جمله اسپارتاکیست ها و بلشویک ها قطعنامه ای ارائه دادند برای ایجاد یک انترناسیونال جدید که از هر گونه اپورتونیسم و سوسیالیست شورونیسم تصفیه شده باشد. جریان مرکز قطعنامه ای برای احیا انترناسیونال فروپاشیده داد. سه قطعنامه دیگر نیز ارائه شد که هیچیک رای نیاوردند. در دور بعد، قطعنامه ای تصویب شد که موضعی بین مرکز و چپ داشت. کنفرانس کینتال در ۳۰ آوریل به کار خود پایان داد.

(ادامه دارد)

منابع:

- ۱۴، کلیات آثار لنین، جلد ۲۱
 ۱۶، ۱۵، مبارزه لنین برای یک انترناسیونال انقلابی، اسناد ۱۶-۱۹۰۷
 ۱۸، ۱۷، مبارزه لنین برای یک انترناسیونال انقلابی، اسناد ۱۶-۱۹۰۷
 ۲۰، ۱۹، مبارزه لنین برای یک انترناسیونال انقلابی، اسناد ۱۶-۱۹۰۷

پی جنگ، مناسبات بین المللی که پرولتاریا را متحد میسازد، از هم گسیخته است، اما علت این از هم گسیختگی صرفا جنگ نبوده است، بلکه در این بود که احزاب سوسیالیست و سازمانهای کارگری کشورهای مختلف نه تنها اصول مبارزه طبقاتی بلکه همچنین انترناسیونالیسم را کنار نهادند. آنها امروز بر طبل ناسیونالیسم می کوبند. مطبوعات این احزاب نه تنها از سیاستهای جنگ طلبانه طبقه حاکم حمایت کردند بلکه حتی در برخی موارد، از اهداف آنها در مورد تسخیر سرزمین های دیگر مدافع کردند. آنها به جای همبستگی بین المللی پرولتری، همبستگی طبقه کارگر با ملت را قرار دادند. (۱۸)

در جریان بحث کنفرانس، چپ های زیمروالد قطعنامه خود را در مورد جنگ جهانی و وظائف سوسیالیست دموکراسی برای تصویب ارائه دادند. این قطعنامه که توسط رادک و لنین تدوین شده بود، ماهیت امپریالیستی جنگ را توضیح میداد و بر این نکته تاکید داشت که تنها با الفا تضادهای برخاسته از امپریالیسم، از طریق تجدید سازمان سوسیالیستی کشورهای سرمایه داری میتوان بر امپریالیسم و جنگ فائق آمد. قطعنامه چپ زیمروالد، جریان راست و مرکز را مورد حمله قرار میداد و میگفت که با آغاز جنگ آنها به موضع سوسیالیست - پاتریوتیسم و سوسیالیست - پالیسم در غلطیده اند. لذا مبارزه بیرحمانه علیه سوسیالیست امپریالیسم اولین شرط تجهیز پرولتاریا و احیا انترناسیونال است. سپس می افزود، پیش شرط مبارزه علیه جنگ جهانی، رد اعتبارات جنگی، استعفا از گابینه ها، افشا خصلت سرمایه داری و ضد سوسیالیستی جنگ از تریبون پارلمان و صفحات نشریات قانونی و غیر قانونی و مبارزه بیرحمانه علیه سوسیالیست - پاتریوتیسم است. سازماندهی تظاهرات خیابانی ضد دولتی، تبلیغ به نفع همبستگی بین المللی در جبهه ها، ارتقا مبارزات و اعتصابات اقتصادی به اعتصاب سیاسی، از دیگر نکاتی بود که در قطعنامه چپ های زیمروالد بر آن تاکید شده بود. قطعنامه ضمن تاکید بر این واقعیت که تنها انقلاب اجتماعی میتواند به صلح پایدار و رهایی بشریت بیانجامد، به این نتیجه گیری می انجامید، که شعار مانه "صلح داخلی" بلکه "جنگ داخلی" است.

این قطعنامه خشم جریان موسوم به مرکز را برانگیخت، آنها تهدید نمودند که چنانچه این قطعنامه تصویب شود، جلسه را ترک خواهند کرد. قطعنامه چپ زیمروالد به تصویب نرسید، چرا که اکثر شرکت کنندگان را جریان مرکز تشکیل میدادند. پس از یک روزه بحث ها، آنچه که به تصویب رسید، مانیفست زیمروالد بود. مانیفست زیمروالد جنگ را ثمره امپریالیسم و تلاش طبقات سرمایه دار هر ملت برای ارضای سودپرستانه خود میدانست. توضیح میداد که قدرتهای بزرگ جهان ملتهای از نظر اقتصادی عقب مانده یا از نظر سیاسی ضعیف را تحت انقیاد درمی آورند و می کوشند نقشه جهان را با خون و آهن تغییر دهند.

در بخشی از مانیفست گفته میشد سرمایه داران "میگویند که جنگ بخاطر دفاع از میهن، به خاطر دموکراسی و رهایی ملتهای ستمدیده است. آنها دروغ میگویند." سپس می افزود "جنگ چهره عریان سرمایه داری مدرن را که نه فقط با منافع توده کارگر و نیازهای تکامل تاریخی بلکه با شرایط بنیادی وجود اجتماعی انسان، آشتی ناپذیر است، نشان داده است." مانیفست، سران احزاب سوسیالیست را که به تعهدات خود در زمینه اجرای مصوبات کنگره های بین المللی عمل نکردند، مورد انتقاد قرار میداد و میگفت آنها از طبقه کارگر خواستند که مبارزه طبقاتی را که تنها روش ممکن و موثر رهایی پرولتاریاست کنار بگذارد. به اعتبارات رای دادند تا طبقات حاکم به جنگ دامن بزنند. آنها خودشان را برای انجام متنوع ترین خدمات در اختیار دولتها قرار دادند. آنها به حکومت های خود وزاری سوسیالیست تحویل داده اند که گروگان حفظ "صلح مدنی" هستند. مانیفست کنفرانس زیمروالد چنین پایان می یافت: "در این وضعیت دشوار، ما نمایندگان احزاب سوسیالیست، اتحادیه های کارگری، یا اقلیت های این سازمانها، . . . ما که نه بر مبنای همبستگی بین المللی با طبقه استثمارگر بلکه بر مبنای همبستگی بین المللی پرولتاریا و مبارزه طبقاتی، موضع مان را استوار ساخته - ایم، جمع شدیم تا رشته های گسسته مناسبات بین المللی را از نو بهم پیوند دهیم و از طبقه کارگر بخواهیم، به خود آید و برای صلح مبارزه کند. این مبارزه، مبارزه ای برای آزادی، برای رفع اختلافات خلق ها و برای سوسیالیسم است." (۱۹)

مانیفست زیمروالد ماهیت امپریالیسم و جنگ را به درستی توضیح داد و در مجموع یک گام به پیش در جهت گسست از اپورتونیسم و شورونیسم بود، معهذنا ناپذیری خود را در آنجائی نشان میداد که یک نتیجه گیری انقلابی برای سرنگونی نظام سرمایه داری نداشت و اپورتونیسم جناح مرکز را مورد حمله قرار نمیداد. چپ های زیمروالد با این شرط به مانیفست رای دادند که بیانیه عدم رضایت آنها از این مصوبه نیز به همراه آن منتشر شود. بیانیه چپ زیمروالد توضیح میداد که مانیفست، توصیف مشخصی از اپورتونیسم، خواه اپورتونیسم آشکار و یا اپورتونیسمی که خود را در پشت عبارت پردازی های رادیکال مخفی میسازد، ارائه نمیدهد. بیانیه همچنین میگفت که مانیفست زیمروالد هیچگونه توضیح مشخص و روشنی از روش مبارزه علیه

ستون مباحثات

- کنفرانس ششم سازمان ما تصویب نمود که یک ستون در نشریه کار به ابراز نظرات مدافعین سوسیالیسم و حکومت شورانی اختصاص یابد.
- مسائل مطرح شده در این ستون نظر شخصی نویسنده محسوب می گردد.
- هر مقاله ای که برای درج در این ستون ارسال می گردد حداکثر می تواند حدود ۲۰۰۰ کلمه با دو صفحه نشریه کار باشد.

و نظامی کنونی و اساساً " ماشین دولتی بورژوائی دست نخورده باقی میماند تا علیه کارگران بکار گرفته شود، استقرار جمهوری کارگری قبل از هرچیز مستلزم خرد کردن همین ماشین و پایه ریزی ماشین دولتی جدیدی است که منافع کارگران را برآورده و تضمین کند. تجربه انقلابی کموناردها این نکته را ثابت کرد که بدون درهم شکستن ارگانهای بوروکراتیک نظامی، هیچ حکومت و نظامی که بتواند متضمن حفظ و بقا منافع کارگران باشد، متصور نیست. اگرچه " کمون پاریس نخستین تلاش انقلاب پرولتری برای خرد کردن ماشین دولتی بورژوائی بود" (۱۸)، اما این تلاش به سرانجام مطلوب نرسید. کمون ثابت کرد که " طبقه کارگرنمی‌تواند بطور ساده ماشین حاضر و آماده‌ای را تصرف نماید و آنرا برای مقاصد خویش بکاراندازد" (۱۹) بنابراین اولین نکته اساسی در سرنگونی جمهوری اسلامی و بحث حکومت جایگزین، در همین است، داغان کردن ماشین دولتی! سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار جمهوری دیگری که در آن ماشین بوروکراتیک و نظامی دولتی دست نخورده باقی مانده باشد، معنایش نه فقط چشم فرو بستن بر تمامی این حقایق و تجارب تاریخی است، بلکه فراهم کردن آگاهانه زمینه ابقا و تولد دهها جلا و دژخیم امثال کاویناک و تی یر و قره نوکر بورژوا در ایران و سپردن ابزار قصابی کارگران به دست آنان است. بنابراین جمهوری داریم تا جمهوری! جمهوری باریگاهها و سنگربندیها یا جمهوری پارلمان نشینها؟ جمهوری استثمارشدگان و ستمکشیدگان یا جمهوری استثمارگران و ستمگران؟ جمهوری، جمهوری خشک و خالی، جمهوری خالص و بطورکلی، جمهوری پارلمانی و امثال اینها، همه و همه از یک قماش اند و جمهوری طبقات دارا و بورژواها هستند. قدرت سیاسی در این جمهوری در دست بورژواهاست و دستگاههای عریض و طویل بوروکراتیک _ نظامی از نظام بورژواها حراست میکند. بنای این جمهوری برپارلمان بورژوائی، مجالس قانون گذاری بورژوائی و مجلس موسسان است که بورژواها و طبقات دارا از طریق این ارگانها و نهادها، اراده خویش را بر کارگران و زحمتکشان تحمیل میکنند. این جمهوری ها، برغم آنکه ممکن است با شکل سلطنت و یا حتی جمهوری اسلامی هم تفاوت‌هایی داشته باشند، اما همه از یک نوع واز یک جوهرند و معطوف به پایداری تسلط طبقاتی اند. تحت لولای جمهوری و در زیر این پوشش تن نما، ماهیت اسارت بار نظامی پچشم می خورد که بنیادش بر اسارت اقتصادی کارگران نهاده شده است. شگفت اینکه دهها سال بعد از روشن شدن ماهیت بورژوائی این نوع جمهوری و جنایاتی که جمهوری طلبان با گرفتن جواز آن از مجلس و پارلمان جمهوری، علیه کارگران و زحمتکشان مرتکب شده اند، اکنون کسانی پیدا شده اند که عامدان چشم خود را بر این واقعیات می‌بندند و درصددان برآمده‌اند که این شکل حکومتی را که مربوط به دوره هالی گذشته و پیشین است به کارگران غالب کنند. آنان بدون توجه به تجارب تاریخی و بدون درنظر گرفتن پیکار طبقاتی، تلاش‌ها و ابتکارات کارگران در سراسر جهان به برپائی نوع دیگری از حکومت و جمهوری، و برای رهائی از قید و بندهای نظام بورژوائی، انگار که به نوعی کرتینیسیم پارلمانی (۲۰) دچار شده باشند، دست از این اشکال کهنه و تعریف و تمجید از پارلمانتاریسم بورژوائی، برنمی‌دارند و با این اعتقاد و ذهنیت که گویا مسائل اساسی جامعه را جمهوری و سیستم پارلمانی حل و فصل میکند، هنوز که هنوز است به عرضه این کالای بنجل مشغولند.

اما از بد اقبالی مبلغین جمهوری بورژوائی، طبقه کارگر چه در مقیاس بین المللی و چه در سطح ایران، از این مراحل بسیار فراتر رفته و اشکال نوینی را برای حکومت و برای اداره امور جامعه کشف کرده است. کمی بیش از دو دهه بعد از انقلاب فوریه فرانسه، پرولتاریای پاریس که جمهوری بورژواها و تغییرات شکلی سلطه سیاسی این طبقه برای پایداری سلطه اقتصادی شان را تجربه نموده و به بهای خون کارگران آموخته بود و آگاهی یافته بود که بدون پاره کردن زنجیرهایی که او را به اسارت اقتصادی درآورده است و بدون درهم شکستن و خرد کردن کلیه ابزارهایی که سلطه طبقه بورژوا را بر او تحمیل میکند، نمی تواند به آزادی و رهائی برسد، این بار با عزمی راسخ تراز پیش و برای براندازی کامل بورژوازی بپا خاست و در سال ۱۸۷۱ اولین حکومت کارگری را مستقر ساخت. اگر " فریاد " جمهوری اجتماعی " که پرولتاریای پاریس به آن وسیله از انقلاب فوریه استقبال کرد، تنها

توضیح نویسنده: نوشته زیر ادامه مقاله " جمهوری و حکایت مردگان!" است که برای درج در ستون مباحثات تهیه شده است و بعلت محدودیت این ستون (دو صفحه)، بصورت مجزا ارائه میشود. این بخش از مقاله، اگرچه مستقل است و به نحوی تنظیم و ارائه شده است تا حتی المقدور لطمه کمتری به روال پی گیری مطلب وارد شود، معذراً برای جلوگیری از این قضیه و رفع این مشکل، خوانندگان علاقه مند می توانند قبل از مطالعه این قسمت، بخش قبلی را نیز مرور نمایند.

جمهوری و حکایت مردگان!

جمهوری داریم تا جمهوری!

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران و سایر دوستان " جمهوری " طلب ما که خود را مارکسیست و کمونیست می دانند و می خواهند جمهوری اسلامی را سرنگون و یک جمهوری بطورکلی را مستقر سازند، قاعدتاً این راهم باید بدانند که واژه جمهوری، واژه معلق مانده ای در خلا نیست و مثل هر واژه دیگری دارای یک مضمون طبقاتی است. در یک جامعه طبقاتی اصولاً همه چیز طبقاتی است. معنی آزادی، دموکراسی، عدالت، نظم، تمدن و دهها و صدها واژه و کلمه دیگر از این قبیل، در نزد طبقات استثمارگر یک چیز است و از نظر طبقه استثمار شونده چیز دیگر! زمانی مورخی بورژوا بنام تی یر (۱۱) که در سال ۱۸۷۰_۷۱ رئیس جمهور فرانسه بود، کمون پاریس را " توطئه‌ای علیه جمهوری " (۱۲) نامید. از نظر او کمون " جز مشتتی جانی چیز دیگری نبود" (۱۳). این آقای رئیس جمهور که البته مدافع سرسخت جمهوری خود و جمهوری طبقه خود بود، برای حفظ این جمهوری، به آنچنان جنایات فجیعی دست زد که لکه ننگ آن تا ابد بر پیشانی بورژواها و جمهوری آنها خواهد ماند. تی یر در برابر کارگران و زحمتکشان پاریس که قیام کرده بودند و میخواستند نظم و عدالت خود را برپا کنند میگفت " من جمهوری را واقعیتی انجام شده میدانم و سخت مصمم هستم که آن را حفظ کنم" (۱۴) همین آقای جمهوریخواه که بقول مارکس " در واقع به اسم جمهوری، مشغول خرد کردن انقلاب بود " (۱۵)، بعد از سرکوب کمون و قتل عام وحشیانه پاریسیان و بعد از آنکه کارگران، زنان و حتی کودکان پاریس را در خون خویش غرق ساخت، دستهایش را بهم سائید و چنین گفت " سرانجام نظم و عدالت و تمدن پیروز شد!" (۱۶)

چنین بود و چنین است معنای نظم، عدالت و تمدن در نزد بورژواها و در جمهوری بورژواها. سرکوب سبانه کارگران، عین تمدن و عدالت است در نزد استثمارگران. تمدن و عدالتی که " هربار که بندگان، و زجرکشان این نظام علیه اربابانشان قیام می کنند، در نورشرم خود ظاهر می شود و در آن وقت این تمدن و عدالت صورت توحشی بی نقاب و انتقامی بی قانون دارد" (۱۷) تاریخ مبارزه طبقاتی نیز تماماً " مویذ این مطلب و مویذ بی رحمی و درنده خوئی طبقات دارا و بورژواهاست و در هر بحران جدید در جنگ طبقاتی میان طبقات استثمارکننده و غاصب، و استثمارشوندگان و تولید کنندگان، تمدن و عدالت بورژوائی چهره واقعی خود را، یعنی که واقعیت سبعت بورژواها و جمهوری بورژواها را در برابر کسانی که جرات کرده اند به نظم و عدالت آن‌ها دست درازی کنند، با وضوح بیشتری نشان داده است. و مگر نه اینکه در همین جمهوری اسلامی، نا برابرهای فاحش اجتماعی و اقتصادی و استثماررخشن و وحشیانه کارگران، عدالت خوانده میشود؟ مگر سران همین رژیم در عین کشتار بی رحمانه زحمتکشان و آزادی خواهان و قتل عام انقلابیون و کمونیستها و سلب ابتدائی ترین حقوق دموکراتیک مردم، ادعا نمی کنند که جمهوری اسلامی از نظر رعایت آزادیها و حقوق مردم از تمام دنیا سراسر است!؟

بنابراین وجود طبقات متخاصم و جنگ طبقاتی سو تفاهم نیست، واقعیت است و همانطور که عدالت و تمدن در نزد دو طبقه متخاصم جامعه معنا و مضمون متفاوتی دارند، واژه جمهوری نیز از این قاعده مستثنی نیست. اگر جمهوری بورژوائی متضمن منافع بورژواهاست و در آن ارگانهای بوروکراتیک

جمهوری داریم تا جمهوری!

خواست مبهمی در جهت جمهوری که می بایست نه فقط شکل سلطنتی تسلط طبقاتی، بلکه خود تسلط طبقاتی را نیز تغییر دهد، کمون شکل مثبت این جمهوری بود" (۲۱) می بینیم که کارگران هم جمهوری خاص خودشان را دارند و دهها سال قبل از این، شکل و شیوه حکومتی خود را پیدا کرده‌اند. این جمهوری، یعنی جمهوری کارگران که هدفش نه فقط تغییر شکل تسلط طبقاتی که تغییر خود تسلط طبقاتی است، نامش کمون است و "کمون همان شکل سیاسی ای بود که رهائی اقتصادی کار را ممکن میساخت" (۲۲). کمون و حکومت نوع کمون، دستاورد مبارزات و قهرمانیهای پرولتاریای پاریس، الگوی حکومت کارگران است.

طبقه کارگر ایران نیز نمیخواهد جمهوری اسلامی را سرنگون سازد و قدرت سیاسی را به دست حضرات بورژوا بسپارد و بعد هم منتظر بماند تا این بار بجای ارگانها و نهاد های جمهوری اسلامی، توسط ارگان ها و نهادهای جمهوری بدون اسلامی به بند و زنجیر کشیده شود. کارگران این بار می خواهند و می باید خودشان قدرت سیاسی را به دست گیرند و حکومتی از نوع کمون را مستقر سازند. آنان میخواهند و میباید جمهوری اسلامی راقهرا سرنگون سازند، ماشین کهنه دولتی را داغان کنند و با پی ریزی بلادرنگ دستگاه نوین دولتی، مستقیم و بیواسطه اراده و حاکمیت خویش را اعمال کنند. کارگران در پی برپائی آن نوعی از حکومت و آن نوعی از جمهوری هستند که هرچه فوری تر مسریپایه شدن آرمانهای کارگری و تعمیق انقلاب کارگری را هموارتر نموده و راه را بر تحقق اهداف سوسیالیستی بگشاید. اگر کمون پاریس این نوع دولت را طرح می ریخت و مارکس آنرا سرانجام شکل سیاسی کشف شده‌ای نامید که قادر است این مسیر را پیموده و رهائی اقتصادی رنجبران را عملی سازد، بعدها شوراها و حکومت شورائی عملاً این نوع دولت را احیا کرد. شوراها و ساختار حکومت شورائی نیز بنیاد با ساختار بورژوائی دستگاههای حکومتی، متفاوت و متضاد است. در این نوع حکومت شالوده قدرت و دستگاه دولتی راسازمان توده‌ای طبقات تحت ستم سرمایه داری یعنی کارگران و زحمتکشان تشکیل میدهد. در حکومت شورائی یا جمهوری شورائی، کارگران و زحمتکشان در شوراها متشکل میشوند و خودشان ابتکار عمل و اداره امور را در دست می گیرند. اگر که کارگران و زحمتکشان حتی دردمکراتیک ترین جمهوری های بورژوائی هم، ضمن برخورداری از حق برابر طبق قانون، از دخالت در زندگی سیاسی و سرنوشت خود و نیز از حقوق و آزادیهای دمکراتیک محروم‌اند و راه مشارکت واقعی آنها در این امورها هزار و یک حقه و نیرنگ مسدود شده است، در اینجا، در جمهوری شورائی، آنان دیگر توده های بلا اراده ای نیستند که بورژوازی هرطور خواست در مورد آنها تصمیم بگیرد و از طریق ارگانهای بوروکراتیک، اراده خود را بر آنان تحمیل کند، بلکه این کارگران اند که از طریق شوراها، خود، به اعمال حاکمیت مستقیم و بیواسطه خود میپردازند و با اجرای دمکراسی شورائی، امور کشور را اداره نموده و از این حق برخوردارند که هر زمان عملکرد نماینده و یا نمایندگان منتخب شورا های خویش را مفايراهداف و وظائف تعیین شده تشخیص دهند، او را عزل و فرد دیگری را به جایش انتخاب کنند. فقط سازمان شورائی دولت است که می تواند دستگاه بوروکراتیک و نهادهای کهن بورژوائی را که بزرگترین مانع در اجرای دمکراسی برای کارگران است، بطور کامل متلاشی کند و آن را از میان بردارد.

اگر کمون پاریس، نخستین گام دورانساز را در این راه برداشت، شوراها، بلشویکی و نظام شورائی، گام دوم را برداشت، کمون پاریس و نظام شورائی این ابتکارات افتخارآمیز و دستاوردهای پرولتری، الگوهای حکومت کارگری و جمهوری کارگران اند. طبقه کارگر ایران نیز از این تجارب و دستاوردهای تاریخی برکنار نمانده و این ابتکار عمل ها را متعلق به خود میداند. کارگران ایران در جریان سرنگونی نظام سلطنتی و تحولات اولیه بعد از آن، با متشکل کردن خود در شوراها، ولو شوراهائی که هنوز نطفه هائی از عزم کارگران به اعمال اراده و حاکمیت خویش را در دل داشت، نشان داده‌اند که نه فقط با شوراها و حکومت شورائی بیگانه نیستند، بلکه امروز بعد از گذشت دو دهه از آن حوادث، بیش از هر وقت دیگری استعداد این را دارند تا جمهوری اسلامی را سرنگون سازند و دولتی طراز نوین، از طراز کمون و شوراها را مستقر سازند! از اینرو شاخه های مختلف جمهوری طلبان، از جمله سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران و سایر امضای کنندگان "قرارداد"

بیهوده تلاش می کنند محدودیت دید خود را به کارگران نیز تعمیم دهند و جمهوری های نوع بورژوائی را بر کارگران و زحمتکشان تحمیل کنند. این محدودیت دید و خلاصه کردن حکومت آلترناتیو در شکل جمهوری و حفظ مضمون و ماهیت بورژوائی آن، که بازتاب مستقیم منافع بورژوائی امضا کنندگان این سند است، بدون شک هیچ ربطی به منافع کارگران و طبقه کارگرایران ندارد. جمهوری بورژوائی مانند انقلاب بورژوائی مقوله‌ای است مربوط به گذشته و زمانی که هنوز انقلابها میخواستند محتوای خویش را بر خود پوشیده بدارند و هنوز گفتار و شکل، بر مضمون و محتوی برتری داشت، امروز ما قضیه به گونه دیگری است و محتوی مقدم است بر گفتار! و چقدر بجا می گوید مارکس در این مورد که "انقلاب اجتماعی قرن نوزدهم چکامه خود را فقط از متن آینده میتواند برداشت کند نه از گذشته. تا این انقلاب هر گونه ایمان خرافی به گذشته را بکلی کنار نگذارد نمیتواند به انجام وظیفه خاص خود بپردازد. انقلابهای پیشین به یادآوری رویدادهای تاریخی دوران های سپری شده از آن جهت نیاز داشتند که بتوانند محتوای واقعی خود را بر خود پوشیده دارند. انقلاب قرن نوزدهم (و ما از خود اضافه می کنیم انقلاب قرن بیست و یکم!) برای آنکه بتواند محتوای خود را بر خویش روشن سازد باید "مردگان را بگذارد تا مردگان بردارند". آنجا گفتار بر محتوا برتری داشت و اینجا محتوا بر گفتار!" (۲۳)

بگذار تا جمهوری طلبان رنگارنگ همچنان در مدار شکل گزائی بچرخند، بگذار آنان به معجزات جمهوری، جمهوری خشک و خالی جمهوری خالص، جمهوری دمکراتیک و دریک کلام جمهوری بورژوائی دل خوش کنند! و به حکایت مردگان بنشینند. مردگان را باید گذاشت تا مردگان بردارند! در عوض کارگران و کمونیست ها نیز برای برپائی جمهوری یا حکومت نوع کمون، جمهوری یا حکومت کارگری، جمهوری یا حکومت شورائی بعنوان یگانه آلترناتیوانقلابی بلافصل جمهوری اسلامی که قادر است اولاً" به قطعی ترین و رادیکال ترین شکل ممکن مطالبات دمکراتیک عموم کارگران و زحمتکشان را متحقق سازد و ثانیاً" در اسرع وقت زمینه های تمیق و تداوم انقلاب کارگری و آماج های سوسیالیستی را پی ریزی کند، مبارزه کرده و خواهد کرد.

الف_ جواد زاده

خرداد ۷۸

زیرنویس ها:

۱_ اتحادکار، شماره ۵۰ خرداد ۷۷

۲_ سخنان رضا پهلوی از یک رادیوی فارسی زبان خارجی_تأکیدها ازمن است.

۳_ از مصاحبه رضا پهلوی با نشریه "دیدار"، شماره ۲۹، ۱۵ اردیبهشت ۷۸ تأکید از من.

۴_ کیهان چاپ لندن، ۱۳ خرداد ۷۸

۵_ اتحاد کار شماره ۳۹_ تیر ماه ۷۶_ تأکیدها از من است.

۶_ اتحاد کار شماره ۵۰_ خرداد ۷۷

۷_ در این حکومت موقت که اکثریت آن در دست نمایندگان بورژوازی (جمهوری خواه و سلطنت طلب) بود، نمایندگانی از خرده بورژوازی هم وجود داشتند. طبقه کارگر فقط دو نماینده داشت، لوئی بلان و آلبرت.

۸_ لامارتین، شاعر، مورخ و سیاستمدار فرانسوی از رهبران جمهوری خواهان میانه رو بود که رئیس واقعی حکومت موقت بود.

۹_ مارکس: مبارزه طبقاتی در فرانسه_ تأکید هاز من است.

۱۰_ نگاه کنید به هجده برومر لوئی بناپارت اثر مارکس.

۱۱_ تی یر، مورخ بورژوا، رجل دولتی فرانسه در سال های ۱۸۳۱_ ۱۸۴۰ نخست وزیر فرانسه. در دوران جمهوری دوم نماینده مجلس موسسان و مقننه، اورلئانیست. در سالهای ۱۸۷۰_ ۱۸۷۱ رئیس جمهور فرانسه که کمون پاریس را در خیمنه به خون کشید.

۱۲_ لنین، دولت و انقلاب، منتخب آثار یک جلدی

۱۹_ مارکس و انگلس، پیشگفتار سال ۱۸۷۲ مانیفست حزب کمونیست

۲۰_ کرتینیسیم پارلمانی، ایمان سفیهانه به اقتدار و خطا ناپذیر بودن سیستم حکومت پارلمانی و عدم درک این واقعیت است که مسائل اساسی جامعه را پارلمان حل نمی کند. این اصطلاح را نخستین بار مارکس بکار برده است. (توضیح از مترجم کتاب هجده برومر لوئی بناپارت)

۲۱ و ۲۲_ مارکس، جنگ داخلی در فرانسه

۲۳_ مارکس: هجده برومر لوئی بناپارت.

جدائی دین از دولت، جزئی جدائی ناپذیر از آزادیهای سیاسی است

اعتصاب و راه پیمائی
اعتراضی کارگران سیپورکس

کارگران کارخانه فراسا (سیپورکس) ساوجبلاغ، در اعتراض به عدم پرداخت شش ماه حقوق و مزایای خود دست به اعتصاب و راه پیمائی زدند. روز ۱۲ تیر، کارگران با دست کشیدن از کار در برابر کارخانه تجمع کرده و از آنجا به سمت فرمانداری دست به راه پیمائی زدند. اعتراض کنندگان پس از آنکه یک مسیر ۸ کیلومتری فاصله کارخانه تا فرمانداری ساوجبلاغ را طی کردند، با برپائی یک تجمع اعتراضی در برابر ساختمان فرمانداری، خواستار احقاق حقوق خویش و دریافت حقوق و مزایای عقب افتاده خود شدند. اجتماع اعتراضی کارگران که تا ساعت ۲ بعدازظهر ادامه داشت، سرانجام با قول مساعد مسئولین برای رسیدگی به مشکلات کارگران خاتمه یافت.

اعتصاب کارگران بیمارستان

صبح روز سه شنبه اول تیر، بیش از ۴۰ تن از کارگران خدماتی بیمارستان امدادی بهر به نشانه اعتراض به عدم پرداخت بوقع حقوقها، به مدت دوساعت دست از کار کشیدند. در ادامه این حرکت اعتراضی، کارگران با برپائی یک تجمع اعتراضی در برابر ساختمان مدیریت بیمارستان، خواستار پرداخت سه ماه حقوق و مزایای عقب افتاده خود شدند. شایان ذکر است که مدیر بیمارستان، یاد شده، با حضور در جمع اعتراض کنندگان به آنان قول داد که در اسرع وقت همه حق و حقوق کارگران پرداخت شود.

اعتراض کارگران نسبت
به قطع حق بیمه بیکاری

به دنبال صدور و اجرای بخشنامه جدید سازمان تامین اجتماعی، پرداخت حق بیمه بیکاری دهها تن از مشمولان بیمه بیکاری در شهرستان کچساران قطع گردیده است. یکی از کارگران در این رابطه میگوید: "از اول سال تاکنون از کار اخراج شدهام و پروندهای برای دریافت حق بیمه بیکاری تشکیل شده اما سازمان بیمه اجتماعی بمن حق بیمه نمی پردازد". رئیس اداره کار این شهرستان نیز در این زمینه میگوید: "بخشنامه تامین اجتماعی تعداد ۶۰ نفر از مشمولان بیمه بیکاری را دچار مشکل کرده است و قطع بیمه بیکاری خلاف مصوبات قانون کار است. لازم به ذکر است که طبق بخشنامه سازمان تامین اجتماعی، کارگران فصلی و قراردادی از شمول بیمه بیکاری خارج شدهاند که این موضوع اعتراضات زیادی را در میان کارگران بیکار برانگیخته است."

اعتراض کارگران کفش آزادان

کارگران کفش آزادان واقع در شهر صنعتی البرز قزوین، با ارسال یک نامه اعتراضی به مطبوعات و خطاب به مسئولان و دست اندرکاران حکومتی، خواهان پرداخت حقوقهای عقب افتاده خود شدند. شرکت کفش آزادان که تا سال ۷۵ تحت پوشش کمیته امداد امام اداره میشد، از اسفند همان سال به بخش خصوصی واگذار گردید. کارگران بعد از آنکه حقوق ماه آبان و آذر سال گذشته را با تاخیر بسیار زیاد دریافت کردند، تاکنون هیچگونه حقوقی به آنها پرداخت نشده است و بیش از ۶ ماه است که (ازدی ماه ۷۷ تا کنون) پرداخت حقوق و مزایای کارگران به تعویق افتاده است.

نامه اعتراضی کارکنان بیمارستان

به دنبال تعویض و انتقال بیمارستان نورافشان، تعداد زیادی از کارکنان این بیمارستان نیز اخراج و از کار بیکار شدند. از اسفند ماه سال گذشته، به تعدادی از کارکنان به شرط آنکه کتبا "تعهد نمایند از تابعیت قانون کار خارج شوند و بعضاً نیز از ترس بیکار شدن و از روی اجبار و اکراه این تعهد را امضا کرده اند، کار وادگار شده است، اما کسانی را که از امضای این تعهد خودداری کرده اند، از کار بیکار نموده اند. همچنین تمامی پرسنل خدماتی بیمارستان را که در محل جدید (مرکز روانپزشکی صدر) مشغول بکار بودند، از تاریخ ۷۸/۴/۱ اخراج نموده و کارهای خدماتی به یک شرکت خصوصی واگذار شده است. کارکنان

اخباری از ایران

بیمارستان در نامه اعتراضی خود که در کار و کارگر ۲۲ خرداد نیز بچاپ رسید، نسبت به این مسائل اعتراض کرده و خواستار رسیدگی به مشکلات خود شده اند.

بخشنامه تامین اجتماعی
و تشدید فشار بر کارگران

اخیرا بخشنامه‌های ازسوی سازمان تامین اجتماعی صادر شده است که طبق آن پاره‌های دیگر از اقلام دارویی از لیست تعهدات بیمه ای این سازمان حذف شده است. همچنین حق فرانشیزی که داروخانه‌ها از بیمه شدگان اخذ می کنند به میزان پنج درصد افزایش یافته است. عملکرد سازمان تامین اجتماعی و صدور بخشنامه‌های رنگارنگ آن که عملاً موجب تشدید فشار بر کارگران و کاهش باز هم بیشتر سطح خدمات درمانی این سازمان به کارگران و سایر بیمه شدگان شده است، اعتراض و ناراضی‌های وسیعی را در میان بیمه شدگان و قبل از همه در میان کارگران برانگیخته است.

تعطیلی شرکت
چهارکاف و بیکاری کارگران

طبق تصمیم مدیرعامل شرکت چهارکاف (کارخانه کیسه‌های کاغذی کرمان)، این شرکت از روز شنبه ۷۸/۴/۵ تعطیل اعلام شد و از این تاریخ از ورود ۴۴ کارگر شاغل این شرکت به کارخانه ممانعت بعمل آمد. مدیر عامل شرکت یاد شده بعد از اعلام تعطیلی کارخانه در یادداشت خود برای کارگران به آنان ۳ روز مهلت داد تا برای تسویه حساب به محل نگهداری کارخانه مراجعه نمایند و تاکید نمود که بعد از مدت مقرر، کارگران بایستی به دفتر شرکت در تهران مراجعه کنند. در این نامه همچنین ورود کلیه کارگران و کارکنان به هر عنوان حتی برداشتن وسائل شخصی به کارخانه، ممنوع اعلام شده است. شایان ذکر است که مدتی قبل ۱۵ تن از کارگران این کارخانه اخراج شده بودند و مدیریت تهدید کرده بود چنانچه حکم بازگشت به کار آنان صادر شود، کارخانه را تعطیل خواهد کرد. معهذاً تعطیلی کارخانه و بیکار شدن سایر کارگران در حالی صورت گرفت که حکم بازگشت بکار اخراج شدگان قبلی نیز ابلاغ نشده بود.

اعتراض فرهنگیان قزوین

فرهنگیان مناطق قزوین در یک نامه اعتراضی خواستار پرداخت حقوق‌های معوقه خود شدند. آنان در نامه اعتراضی خود از جمله چنین نوشته‌اند: "با گذشت سه ماه از سال جاری و ابلاغ احکام مربوط به افزایش حقوق معلمان در سال ۷۸، اداره کل آموزش و پرورش استان قزوین متأسفانه هیچگونه اقدامی را انجام نداده است"

اخراج کارگران

مدیر کل کار و امور اجتماعی استان قزوین، شمار بیکاران و جویندگان کاری که در ادارات کار این استان ثبت نام کرده‌اند، بالغ بر چهل هزار نفر ذکر کرد. وی در مورد هیئت‌های تشخیص و حل اختلاف و نتایج شکایات رسیده به این ارگان‌ها گفت: بر اساس آمار موجود در سال ۷۷ از مجموع ۱۹۱۴ نفر کارگری که پرونده آنها در هیئت‌های تشخیص مورد رسیدگی قرار گرفته است ۸۲۸ نفر از آنان از محل اشتغال خود اخراج شده اند و حکم بازگشت بکار ۱۰۸۶ نفر توسط هیئت‌های مذکور صادر شده است که با بررسی مجدد پرونده این افراد، در هیئت‌های حل اختلاف، بار دیگر حکم اخراج ۲۸۲ نفر از آنان صادر شده است. بدین ترتیب یکبار صدها تن از کارگران توسط هیئت‌های تشخیص از کار بیکار شده اند! و بار دیگر صدها تن از کارگران توسط هیئت‌های حل اختلاف اخراج شده اند! این موضوع یکبار دیگر این حقیقت را ثابت میکند که هیئت‌های فوق، نه جهت تشخیص و حل اختلاف برپا شده‌اند، که ارگان‌هایی در دست و در خدمت کارفرمایان به منظور سرکوب و اخراج کارگران می باشند.

مرگ چند کارگر

بعث انفجار کپسول گاز در زیر زمین یک کارگاه کارتن سازی واقع در خیابان مصطفی خمینی تهران، دو کارگر که به شدت دچار سوختگی شده بودند، جان خود را از دست دادند. این حادثه حدود ساعت ۴ بعداز ظهر در یکی از روزهای آخر خرداد و زمانی رخ داد که این دو کارگر در حین انجام کار با استفاده از یک شمع روشن برای ایجاد روشنایی به داخل زیر زمین که انبار کارگاه بود می‌روند و به محض ورود به زیر زمین، بعثت آنکه از یک کپسول گاز، قبلاً گازنشست کرده بود، ایجاد آتش سوزی و انفجار می شود که این دو کارگر بنام‌های محمد رضا ابراهیم زاده، ۲۷ ساله و وحسین عجم ۱۷ ساله جان خود را از دست میدهند. همچنین یک کارگر مقلی که در عمق ۱۵ متری چاه مشغول تعویض لامپ روشنایی بود، ناگهان دچار برق گرفتگی شد و جان خود را از دست داد. این کارگر که جانی هاشمی نام داشت فقط ۲۷ سال داشت و تبعه افغانستان بود.

چند خبر کوتاه

مدیر کل صنایع مازندران گفت، ۷۰۱ واحد صنعتی در این استان با رکود فعالیت مواجه است و ۷۲ واحد نیز نیمه فعال است. وی از جمله مشکلات بخش صنعت را گرفتن عوارض متعدد از واحدهای صنعتی و کمبود نقدینگی عنوان کرد. یک واحد تولید ماکارونی در استان بوشهر تعطیل شد و ۲۷ کارگر این کارخانه نیز از کار بیکار شدند. کارگران اخراجی سال ۷۸ شهرستان ارومیه با ارسال یادداشتی برای مطبوعات، خواستار پرداخت حق بیمه بیکاری خود شدند.

قطع انگشتان دست

طبق گزارش روزنامه قدس دوم تیرماه، ۱۵ نفر از کسانی که به اتهام سرقت دستگیر شده بودند، به قطع چهار انگشت دست راست محکوم شدند. قابل ذکر است که بعد از اجرای حکم، منتهمان به بیمارستان منتقل شده‌اند. در تبریز سه نفر به همین جرم، به قطع انگشتان دست محکوم شدند و حکم "حد" سرقت در مورد آنها نیز اجرا شد. عباس زاده معاون قضائی و رئیس اجرای احکام دادگستری آذربایجان شرقی در مورد نحوه اجرای این حد گفت: چهار انگشت از بند آخر که متصل به کف دست است قطع میشود. رسالت ۳۰ خرداد در این مورد اشاره کرد که نامبرده "این نوع مجازات را به دلیل آنکه از بازدارندگی خاصی برخوردار است، مناسب ترین نوع مجازات عنوان کرده است!"

۳ میلیون و ۲۰۰ هزار معتاد

بنا بر اظهارات بهرام یگانه، دبیر کمیته کشوری مبارزه با اپیز، شمار معتادان به مواد مخدر از ۳ میلیون نفر هم تجاوز کرده است. نامبرده گفت که هر چند طبق آمار رسمی ستاد مبارزه با مواد مخدر، تعداد معتادان ۲ میلیون اعلام شده است، اما شمار واقعی معتادان از ۳ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر می‌رسد که ۲۵۰ هزار نفر آنان دانش آموز هستند. او همچنین در مورد کمیت مواد مخدر و نحوه توزیع آن گفت: "مصرف سیلانه مواد مخدر هزارتن و میزان کشف و ضبط آن بطور متوسط ۵۵ تن است. مواد مخدر به راحتی وارد کشور میشود، به راحتی در منازل، مدارس، معابر و زندان‌ها توزیع میشود!"

اعدام در ملا عام

دو نفر از زندانیان زندان مرکزی خرم آباد به جرم شورش و شردن زندان و کشتن نماینده ولی فقیه در زندان، به اعدام محکوم شدند. این حکم صبح روز هفتم تیرماه، در میدان آزادی خرم آباد به اجرا درآمد. همچنین دوتن دیگر که به اتهام سرقت مسلحانه از بانک در کرمانشاه دستگیر شده بودند، در یکی از میادین شهر و در ملا عام به دار آویخته شدند.



هزاران دانشجو علیه اقدامات سرکوبگرانه رژیم دست به اعتراض زدند

ساعت ۱۰ صبح امروز بیش از ده هزار تن از دانشجویان، با تجمع در برابر در اصلی دانشگاه تهران و خیابانهای اطراف آن، نسبت به کشتار و سرکوب دانشجویان کوی دانشگاه تهران شدیداً اعتراض کردند. در این اجتماع اعتراضی که علاوه بر دانشجویان دانشگاه تهران، دانشجویان دانشگاه امیر کبیر و سایر دانشگاهها نیز وسیعاً در آن شرکت کرده بودند، اعتراض خواستار شناسایی و مجازات عاملین کشتار کوی دانشگاه، و به آتش کشیدن محل سکونت دانشجویان شدند.

این حرکت اعتراضی که با استقبال و حمایت اقشاری از مردم نیز روبرو شده بود، سران رژیم را سخت به وحشت انداخت. سران رژیم نمایندگان خود را به محل تجمع دانشجویان فرستادند و از آنان خواستند تا به تجمع خود پایان دهند. اما دانشجویان به آنها اعتنائی نکردند و جو اعتراضی آنقدر بالا بود، که سخنان این ها از جمله نماینده ولی فقیه و وزیر کشور، در میان شعارهای مرگ بر استبداد، اتحاد اتحاد دانشجویان اتحاد، گم شد و آنان بدون نتیجه، مجبور به ترک محل شدند.

دانشجویان در ادامه حرکت اعتراضی خود، از ساعت ۲ بعداز ظهر، دست به تظاهرات زده و به سمت وزارت کشور راه پیمانی کردند که در مسیر راه پیمانی گروه کثیری از مردمی، جوانان و سایر دانشجویان نیز به آنان ملحق شدند.

دانشجویان با شکستن در وزارتخانه، وارد محل شده و به مدت یک ساعت و نیم آنجا را به اشغال خود درآوردند و خواستار پیگیری حوادث کوی دانشگاه و آزادی دستگیر شدگان شدند. سپس تظاهراتکنندگان که شمار آنها به ۱۵۰۰۰ نفر افزایش یافته بود، با سردادن شعار دانشجو بیا خیز، برادرت کشته شد ط انصارچنانیت می کند، رهبر حمایت می کند ط خاضنه ای حیا کن زهری را رها کن و شعارهای دیگری علیه سران رژیم به طرف دفتر ریاست جمهوری و از آنجا به سمت میدان ولی عصر و سرانجام به طرف کوی دانشگاه تهران راه پیمانی کردند تا در آنجا دست به تحصن بزنند.

این حرکت وسیع اعتراضی دانشجویان در تهران، از حمایت گسترده سایر دانشجویان از جمله دانشجویان دانشگاه شیراز، تبریز و رشت نیز برخوردار گردید و آنان نیز با دست زدن به اعتراضات و برپایی تجمعات، همستگی خود را با دانشجویان و حرکت اعتراضی آنان در تهران اعلام کردند.

سیازمان فدائیان (اقلیت) ضمن حمایت از مبارزه انقلابی و آزادیخواهانه دانشجویان، بار دیگر اقدامات سرکوبگرانه جمهوری اسلامی علیه دانشجویان را محکوم میکند. در جریان حرکتها اعتراضی دو سه روز اخیر، علاوه بر کشتن شدن پنج دانشجو که مسئولیت آن به گردن رژیم و سران آن است، دهها تن دیگر زخمی و صدها نفر بازداشت و مفقود شده اند. ما خواستار آزادی فوری تمامی بازداشت شدگان و روشن شدن سرنوشت مفقودین هستیم و اعلام میداریم که هرگونه اتفاقی برای این دسته از دانشجویان بیافتد، مسئولیت آن نیز بر گردن رژیم ارتجاعی و سرکوبگر جمهوری اسلامی و سران آن است.

مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی سازمان فدائیان (اقلیت)

۱۳۷۸/۴/۱۸

کار - نان - آزادی - حکومت شورائی

سرکوب و کشتار دانشجویان کوی دانشگاه توسط جمهوری اسلامی

شب گذشته، تعدادی از دانشجویان کوی دانشگاه که خیرگزاری جمهوری اسلامی تعداد آنها را ۲۰۰ نفر ذکر راه پیمانی آرام در خیابان کارگر شمالی زدند.

دانشجویان هنگام بازگشت به کوی دانشگاه مورد حمله انصار حزب الله و نیروهای امنیتی قرار گرفتند. این اقدام سرکوبگرانه، خشم و اعتراض عموم دانشجویان را برانگیخت. صدها تن از دانشجویان با شعار مرگ بر استبداد، زنده باد آزادی به مقابله با نیروهای سرکوب برخاستند. ساعت ۴ باعداد امروز هزاران تن از نیروهای امنیتی و ضد شورش به کوی دانشگاه ریختند، به تمام ساختمانها، اطاقها یورش بردند و دانشجویان را مورد ضرب و شتم قرار دادند. وسائل آنها را به آتش کشیدند. به درون ساختمانها و اطاقها گاز اشک آور پرتاب کردند، گروه کثیری از دانشجویان را دستگیر و با خود بردند.

برطبق اخباری که تا کنون انتشار یافته، در جریان اقدامات سرکوبگرانه نیروهای امنیتی و انتظامی، حداقل



همه مرتجعین برای سرکوب جنبش انقلابی مردم متحد شده اند

گسترش و اعتلاء روز افزون جنبش انقلابی مردم ایران، لرزه براندام همه مرتجعین انداخته است. تمام جناح های هیئت حاکمه و سران حکومت اسلامی، تمام طرفداران خامنه ای و خاتمی، برای سرکوب این جنبش متحد شده اند.

اعتراضات علنی و آشکار دانشجویان مبارز و انقلابی علیه رژیم جمهوری اسلامی، این حقیقت را در برابر تمام پاسداران نظم کهنه و ارتجاعی موجود قرارداد که عنقریب سیل بنیان کن جنبش توده ای، تمام بساط حکومت اسلامی را جاروب خواهد کرد. لذا پرده ها کنار زده شد و همه سران رژیم و طرفداران حکومت اسلامی، آشکارا در چهره واقعی خود ظاهر شدند. همه آنها یک صدا فرمان سرکوب جنبش را صادر کردند. خاتمی باصطلاح «لیبرال» و طرفدار «جامعه مدنی» با همان لحن خامنه ای، جنبش دانشجویی را مورد حمله قرارداد و فرمان سرکوب آن را صادر نمود. روزنامه های وابسته به این جناح نیز که گویا مدعی «آزادی خواهی» بودند، در این نقطه همانند کیهان، رسالت و جمهوری اسلامی، خواهان سرکوب دانشجویان و مقابله با «اغتشاش» شدند.

نیروهای سرکوب و همه مزدوران رژیم بسیج شدند تا این جنبش نوپا را درهم بکوبند. دهها تن را کشته و زخمی کردند. صدها تن را دستگیر و روانه زندان نمودند و این موج سرکوب همچنان ادامه دارد. اما رژیم بیهوده تصور میکند که با این سرکوب میتواند خود را نجات دهد. بحران به جای خود باقی است. اگر رژیم موقتاً هم بتواند با سرکوب و ریختن مزدوران خود به خیابانها، موج اعتراضات و تظاهرات را مهار کند، تردیدی نیست که این یک لحظه بسیار کوتاه خواهد بود و دوباره جنبش در همین جا یا در جای دیگر پا خواهد گرفت. جمهوری اسلامی راه نجاتی از بحران موجود که همانا بحران فروپاشی حکومت اسلامی است ندارد. مبارزات ادامه خواهد یافت. دانشجویان بازمه به صحنه خواهند آمد. این جنگ چریکی میان توده مردم و حکومت ادامه خواهد یافت تا روزی که طبقه کارگر ایران، در مقیاس ملی و سراسری بپاییزد و در آنجاست که نبرد قطعی با رژیم آغاز خواهد شد. تارسیدن به آن نقطه، عقب نشینی و پیشروی به قوت خود باقی است. در جریان این مبارزات است که توده مردم تجربه و آگاهی بیشتری می آندوزند و ماهیت تمام مرتجعین کاملاً برهنگان حتی عقب مانده ترین توده ها، روشن خواهد شد. جنبش دانشجویی اخیر برغم تلفاتش، این حقیقت را برهنگان آشکار ساخت که تمام جناح های حکومت در سرکوب مردم متحداند و هر دو جناح سرونه یک کرباسند.

مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی

سازمان فدائیان (اقلیت)
۱۳۷۸/۴/۲۴

کار - نان - آزادی - حکومت شورائی



پنج تن از دانشجویان به قتل رسیده اند و کوی دانشگاه هم اکنون به اشغال نیروهای سرکوب حکومت اسلامی درآمده است.

این اقدام سرکوبگرانه و وحشیانه حکومت اسلامی علیه دانشجویان بازمه تأییدی بر این واقعیت است که جمهوری اسلامی جز زبان زور و سرکوب چیزی نمی فهمد و مردم ایران تنها با برانداختن این رژیم است که می توانند به آزادی و دموکراسی دست یابند.

سازمان فدائیان (اقلیت) اقدامات سرکوبگرانه و وحشیانه حکومت اسلامی علیه دانشجویان را شدیداً محکوم میکند و مردم را به تشدید مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی فرا می خواند.

مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی

سازمان فدائیان (اقلیت)
۱۳۷۸/۴/۱۸

کار - نان - آزادی - حکومت شورائی



حکومت نظامی هم نجات بخش رژیم نخواهد بود

تظاهرات قهرمانانه مردم ایران علیه حکومت اسلامی، برغم تهدیدهای پی در پی سران رژیم و ارگانهای سرکوب آن امروز هم با وسعت بیشتری ادامه یافت.

دهها هزار تن از دانشجویان و مردمی که به آنها پیوسته بودند، در بخش وسیعی از تهران تظاهرات کردند. مزدوران پاسدار، بسیجی، پلیس و حزب الهی، وحشیانه مردم را مورد حمله قراردادند. این اقدامات سرکوبگرانه با قهر انقلابی مردم پاسخ داده شد. وسائل نقلیه نیروهای سرکوب به آتش کشیده شد و چندین بانک و مرکز دولتی تخریب گردید.

رژیم جمهوری اسلامی که در برابر موج اعتراض و مبارزه مردم، موجودیت خود را بیش از پیش در خطر می بیند، دهها هزار نیروی سرکوب را به تهران فراخوانده است. در حالی که تعداد زیادی از نیروهای مسلح سرکوب هم اکنون در سراسر تهران مستقر شده اند، علی شمعانی، وزیر دفاع و عضو شورای امنیت حکومت اسلامی، امشب اعلام کرد که از فردا صبح چهارشنبه نیروهای مسلح ارتشی، سپاه، بسیج، نیروی انتظامی، بدون هیچ گونه دغدغه و بهر قیمت ممکن امنیت کامل را در تهران برقرار خواهند کرد. درعین حال سران رژیم در تلاش اند تا فردا تظاهرات چماقداران حزب الهی طرفدار قانون اساسی را علیه مردم سازمان دهند.

همه سران حکومت و دسته جات و باندهای وابسته به آنها علیه مردم متحد شده اند. جناح خاتمی و طرفداران وی نیز که در همین چند روز ماهیت ارتجاعی خود را بیش از پیش برملا کردند، برای سرکوب مردم بسیج شدند. مردم ایران به عین دیدند که خاتمی هم در سرکوب مردم دست کمی از خامنه ای ندارد. مردم دیدند که مجمع روحانیون مبارزمهمدست جامعه روحانیت در سرکوب مردم است. دانشجویان بیش از پیش به ماهیت ارتجاعی و ضد دانشجویی تشکیلات موسوم به تحکیم وحدت پی بردند. حتی نهضت آزادی و نشریاتی امثال نشاط که به دروغ خود را مدافع آزادی معرفی کرده بودند، آشکارا علیه مردم موضع گیری کردند و خواهان سرکوب آنها شدند.

آری! نخستین امواج جنبش واقعا مردمی کافی بود تا ماهیت این مرتجعین را بکلی برملا سازد. اما تمام این مرتجعین در برابر قدرت لایزال مردمی که به پا می خیزند هیچ اند. چندان نخواهد پایید که جنبش قدرتمند توده ای کارگران، زحمتکشان و روشنفکران همه این مرتجعین را به همراه حکومتشان جاروب کند و به زیاله دانی تاریخ بسپارد.

جمهوری اسلامی نمی تواند از بحرانی که سرتاپای آن را فرا گرفته نجات یابد، حتی اعلام حکومت نظامی، و استقرار تعداد زیادی از نیروهای مسلح در خیابانها و کوچه های تهران راه علاج بحران رژیم نیست. مردمی که زیر بار فقر و گرسنگی کمرشان خرد شده و از ابتدائی ترین حقوق دموکراتیک و آزادی های سیاسی محروم اند، دیگر این وضع را تحمل نمی کنند. مبارزه تا سرنگونی رژیم ادامه خواهد یافت.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

پیروز باد جنبش انقلابی مردم

سازمان فدائیان (اقلیت)
۱۳۷۸/۴/۲۲

کار - نان - آزادی - حکومت شورائی

این شهر، دست از کار کشیدند. مقامات دولت اعتصابیون را تهدید نمودند که اعتصاب "غیر قانونی" خود را هر چه زودتر پایان داده و به سرکارهای خود بازگردند. آنها تاکید کردند که کارگرانی که به سرکار خود بازنگردند از کار اخراج خواهند شد. اعتصابیون در مقابل، بر خواسته خود مبنی بر افزایش دستمزدها به میزان ۲۰ درصد پافشاری نموده و از مقامات دولت خواستند که به جای تهدید کارگران، به فکر چاره مشکلات آنان باشند. آنها اعلام نمودند که شکم گرسنه فرزندان آنها را نمیتوان با تهدید و زور سیر نمود.

* ۲ هزار کارگر یک پالایشگاه مواد نفتی واقع در کرانه ی دریای سیاه ، روز ۸ ژوئیه دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. کارگران اعلام نمودند که با خصوصی سازی این کارخانه مخالف بوده و از مقامات دولت خواستند که به فوریت این تصمیم خود را لغو نمایند.

تظاهرات بیش از ۲۵۰ هزار نفر در آنکارا

در تلاش برای تحقق شرطهای صندوق بین المللی پول، این بار نوبت میلیونها کارگر و زحمتکش ترکی بود که شاهد کاهش حق بازنشستگی و کمکهای بهداشتی خود باشند. دولت ترکیه اخیرا لایحه ای را برای تصویب به مجلس این کشور ارائه نمود که بر اساس آن صندوقهای بازنشستگی کارگران خصوصی شده و کمک هزینه های بهداشتی نیز کاهش چشمگیری خواهد یافت. بر اساس همین لایحه صندوقهای بازنشستگی و بیمه درمانی در این کشور تا سال ۲۰۰۵ به کلی به بخش خصوصی واگذار خواهد شد. اعلام این خبر موجب آن خشم و نفرت را در میان کارگران و زحمتکشان این کشور دامن زد. به همت یک رشته از اتحادیه های کارگری، جبهه وسیعی از دهها اتحادیه کارگری و سازمان دمکراتیک گرد هم آمده و پلاتفرم مشترکی را تحت عنوان "پلاتفرم کارگری" تهیه نمودند. تمامی سازمانهای شرکت کننده در این گردهم آیی، نخستین شرط خود برای پایان دادن به اعتراضات آتی را، لغو فوری این لایحه از دستور کار دولت اعلام نمودند. اولین تظاهرات اعتراضی روز ۲۴ ژوئیه در شهر آنکارا برگزار شد. در این روز بیش از ۲۵۰ هزار نفر کارگر و زحمتکش با تعطیل کار در یکی از میدانی شهر گردهم آمده و خواستار توقف فوری اقدامات دولت شدند. "پلاتفرم کارگری" اعلام نمود روزی را که این قانون در مجلس به بحث گذاشته میشود روز اعتصاب عمومی اعلام نموده و از تمامی اعتصابیون دعوت خواهد نمود تا با تجمع در مقابل مجلس، عزم استوار خود را برای مقابله با اقدامات ضد انسانی دولت این کشور به نمایش بگذارند.

تظاهرات علیه دولت آمریکا

روز ۴ ژوئیه، همزمان با سالروز اعلام استقلال آمریکا، بیش از ۵۰ هزار نفر از مردم پورتوریکو در مقابل پایگاه دریایی روزولت متعلق به نیروی دریایی آمریکا در یکی از جزایر این کشور تجمع نموده و خواهان تعطیل فوری این پایگاه و خروج تنگنادران دریایی آمریکائی از این جزیره شدند.

نیروی دریایی آمریکا از جنگ جهانی دوم تا کنون تقریبا تمامی این جزیره را در اشغال خود داشته و از آن برای آموزش سربازان خود استفاده نموده است. هزاران سرباز آمریکائی در این جزیره آموزش استفاده از سلاحهای سنگین را دیده و همین امر باعث تلفات جانی در میان ساکنین این جزیره بوده است. تاکنون دهها نفر از ساکنین این جزیره، که اغلب صیادان زحمتکش هستند، بر اثر برخورد با انواع بمبهای عمل نکرده، جان خود را از دست داده اند. آخرین مورد، انفجار یک مین در ماه آوریل بود که منجر به مرگ یکی از اهالی این جزیره شد.

۳۰۰ نفر از کارکنان شهرداری فوق از تاریخ ۲۸ ژوئن به مدت سه روز دست به اعتصاب زدند. کارکنان مربوطه از اعضای اتحادیه همصدا میباشند.

اعتراض رانندگان کامیون در آرژانتین

روز ۷ ژوئیه، هزاران نفر از رانندگان کامیون در آرژانتین دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. علت اعتراض رانندگان زحمتکش، تصمیم دولت برای افزایش مالیاتهای بود. در این روز هزاران اعتصابی خشمگین در خیابانهای شهر بوئنوس آیرس دست به راهپیمائی زده و با ایجاد مانع در چندین جاده اصلی شهر، رفت و آمد وسایل نقلیه و جابجائی مسافرین شهری را به کلی مختل نمودند. در مقابل، دولت آرژانتین نیروی اعاده نظم "نیروهای ضدشورش پلیس و ارتش را به خدمت گرفت و اعتصابیون را با خشونت از خیابانها بیرون راند.

پرستاران لهستان: اعتصاب غذا و تعطیل کارها

سرانجام پس از هفته ها مذاکره، اعتصاب و راهپیمائی، دولت لهستان خواست بیش از ۳۴۰ هزار نفر پرستار این کشور را رد نموده و از روز ۷ ژوئیه، بیش از ۳۰ هزار نفر از پرستاران لهستان دست به یک اعتصاب غذایی تر زدند. اعتصابیون خواهان افزایش حقوقها و بهبود شرایط کار هستند و اعلام نمودند تا رسیدن به خواستههای خود به سرکار باز نخواهند گشت. دولت این کشور در آغاز از هرگونه مذاکره با پرستاران خودداری نموده و از اعتصابیون خواست تا با مدیریت بیمارستانها و اوردمذاکره شوند. اما اعتصابیون پافشاری نمودند که تنها با نمایندگان دولت و بطور سراسری حاضر به گفتگو بوده و تحمیل راه حلهای محلی از سوی دولت را محکوم نمودند. سرانجام دولت این کشور روز ۹ ژوئیه با این خواست پرستاران موافقت نموده و هیئتی از سوی وزارتخانه های بهداشت و کار را روانه مذاکره با اعتصابیون نمود. در همین روز دهها هزار نفر از پرستاران در مقابل ساختمان نخست وزیری این کشور در ورشو تجمع نموده و خواهان رسیدگی به وضعیت خود شدند. علیرغم آغاز مذاکرات اعتصاب غذائی پرستاران تا موافقت مقامات دولت با افزایش حقوق آنان تا روز ۱۵ ژوئیه ادامه پیدا کرد. اعتصابیون اعلام نمودند چنانچه تا آخر ماه اوت به دیگر خواستههای خود نرسند، مجددا دست به اعتصاب خواهند زد.

* روز ۲۸ ژوئیه، هزاران نفر از کارگران شاغل در بخش دولتی در شمال شرقی لهستان، دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. این اعتصاب در اعتراض به خواست دولت مبنی بر عدم افزایش دستمزدها در سال ۲۰۰۰ انجام گرفت. در این روز تمام موسسات دولتی، ادارات، پست، مدارس و حمل و نقل شهری مسافران به کلی متوقف شد. سرانجام پس از ۴ روز، دولت لهستان با خواست اعتصابیون برای افزایش دستمزدها در سال ۲۰۰۰ موافقت نموده و اعتصابیون به سرکارهای خود بازگشتند.

تداوم اعتصابات کارگری در رومانی

طی ماه ژوئیه، اعتصابات کارگری در رومانی ادامه یافت. در اولین روزهای این ماه، هزاران نفر از کارگران و رانندگان تراموا و اتوبوسهای شهری دست به اعتصاب زدند که در نتیجه آن، حمل و نقل بیش از ۲ میلیون نفر در بخارست به کلی متوقف گشت. اعتصابیون خواستار افزایش دستمزدها به میزان دو برابر شدند. در ابتدا دولت رومانی تلاش نمود تا فشار ناشی از این اعتصاب را با افزایش ساعات کار قطارهای زیر زمینی جبران نماید. اما کارگران قطارهای زیر زمینی نیز همزمان با این اعتصاب و در اعتراض به خصوصی سازی شبکه قطارهای زیر زمینی

اخبار کارگری جهان

اعتصاب کارگری در اکوادور

روز ۲۱ ژوئیه، هزاران تن از کارگران و کارکنان بخش دولتی در اکوادور در اعتراض به سیاست های اقتصادی دولت که به گسترش فقر و بیکاری در این کشور منجر شده، دست به اعتصاب زدند. اعتصابیون باره پیمائی در خیابانهای مرکزی پایتخت، خشم خود را به نمایش گذاردند. در جریان تظاهرات، پلیس ضدشورش با حمله و حشیانه به صفوف تظاهرکنندگان دهها تن را مجروح کرد.

راه پیمائی ۳۰ روزه زحمتکشان روستائی در برزیل

قریب به هزار تن از دهقانان فقیر و فاقد زمین، روز ۲۷ ژوئیه، راهپیمائی ۹۳۰ کیلومتری خود از "ریودوژانیرو" به سوی "برزیلیا" را آغاز کردند. دهقانان که در نتیجه سیاستهای اقتصادی دولت، هر روزه خانه خراب تر شده و در فقر مطلق به سر میبرند، خواهان برخورداری از امکانات بهداشتی و آموزشی هستند، آنان همچنین خواهان تعدیل در بردهای خود به بانک ها میباشند. راهپیمائی دهقانان یک ماه به طول خواهد انجامید و از ۱۲۰ شهر عبور خواهند کرد.

اوج گیری اعتصابات کارگری در اندونزی

روز ۲۷ ژوئیه، دهها هزار کارگر در شهرهای مختلف اندونزی به منظور گرامیداشت یاد سه کارگری که در سال ۹۶ در حین تظاهرات توسط پلیس کشته شده بودند، دست از کار کشیدند و به راه پیمائی پرداختند و خواهان بر کناری حبیبی رئیس جمهوری حاکم شدند. تظاهرات سه سال پیش کارگران، در اعتراض به فقر و بیکاری و تورم بود که با دخالت پلیس سرکوب شد و در نتیجه آن سه تن کشته و صدها تن دستگیر شدند.

اخراج ۸۰۰۰ کارگر کارخانه کامپیوتر سازی

Compaq بزرگترین کارخانه سازنده کامپیوتر های خانگی، ۸۰۰۰ کارگر را اخراج نمود. این کارخانه آمریکائی، بدین ترتیب ۱۵ درصد از نیروی شاغل خود را بیکار کرده است.

اعلام حکومت نظامی در سورینام درهاس از گسترش مبارزات کارگری

دولت سورینام طی دو هفته آخر ژوئیه با موجی از اعتصابات کارگری روبرو بوده است. با گسترش و ارتقا کیفی این حرکات، روز ۲۷ ژوئیه برگزاری هرگونه تظاهرات، تجمع و راه پیمائی در سورینام ممنوع اعلام شد. این اقدام به منظور جلوگیری از پیمائی اعتصاب عمومی ای بود که به دعوت اتحادیه های کارگری این کشور فراخوانده شده بود. گرچه این اعتصاب برای روز ۲ اوت سازماندهی شده بود، اما کارگران از هنگام اعلام حکومت نظامی وسیعا به خیابانها آمده و خواهان بر کناری رئیس جمهور این کشور شدند.

دهها هزار تن از کارگران کارخانه های آب و برق، کارکنان حمل و نقل شهری و فرودگاهها و پرسنل بیمارستانها و مراکز بهداشتی روز ۲ اوت دست از کار کشیدند.

اعتصاب کارکنان شهرداری ناتینگهام انگلیس

در مخالفت با تصمیم شهرداری ناتینگهام به خصوصی سازی بخش حفاظت سازمان مسکن شهرداری و اخراج ۴۵ تن از کارکنان، بیش از

پیرامون اتحاد عمل ما

سرانجام پلاتفرم مورد توافق خود را تحت عنوان "قرارداد اتحاد عمل پایدار سیاسی" در اردیبهشت ۷۷ انتشار دادند. بدین ترتیب حرکت‌های مشترک ما در این چارچوب که تا قبل از آن نیز بتدریج محدود شده بود، از آن پس بکلی متوقف گردید.

س: به چه علت و یا علت‌هایی پیشنهادات سازمان پذیرفته نشد؟

ج: علت و یا علت‌های نپذیرفتن پیشنهادات سازمان را البته شاید بهتر می‌بود که خود آنها توضیح می‌دادند، اما به برداشت من در پشت امتناع آنها از حذف جمهوری که بعنوان حکومت جایگزین مطرح میشد و در پشت اصرارشان به آوردن این مقوله، دیدگاه عمیقاً راستی خوابیده بود که فی الواقع از این طریق می‌خواست در پیچه‌ای نیز به روی جمهوریخواهان و طیف راست بگشاید. استقرار یک جمهوری و نظام پارلمانتاریستی بجای جمهوری اسلامی به زعم اصرارکنندگان و مدافعینش، می‌توانست برای این طیف‌ها ایجاد جذب نموده و نقطه اتکال و اشتراکی دست و پا کند و در همین رابطه مشغولیت ذهنی گرایشی که بیش از همه برپایدار بودن این اتحاد عمل اصرار و اعتقاد داشت این بود که این اتحاد عمل به نوعی "جبهه" نیز فرا برود. بنابراین پذیرش پیشنهاد ما عملاً به معنای خاموش کردن چراغ سبزی بود که تازه برای این طیف‌ها روشنش کرده بودند. از طرف دیگر مضمون دولت آتی مورد نظر ما که در پلاتفرم پیشنهادی مان انعکاس یافته بود و بر اعمال حاکمیت مستقیم و بلاواسطه کارگران و زحمتکش‌ها و کنگره سراسری شوراهای نمایندگان کارگران و دیگر اقشار زحمتکش شهر و روستا بعنوان عالی‌ترین ارگان حکومتی و در یک کلام بر حکومت شورائی تأکید می‌کرد، چیزی نبود که مورد پذیرش طرفداران مجلس موسسان و مدافعین پارلمان بورژوائی قرار بگیرد. و این موضوع البته با توجه به برنامه و مواضع این نیروها چیز عجیب و غریبی هم نبود.

معهداً همین جا لازم است ولو با قدری مسامحه بگویم که امضای کنندگان پلاتفرم، در اصرار به گنجاندن جمهوری بعنوان نظام جایگزین در پلاتفرم، مرتکب اشتباه شدند. می‌گویم مسامحتاً، چرا که در هر حال حضور این مقوله در پلاتفرم به لحاظ کلی با خط مشی عمومی امضای کنندگان منطبق است. اما چرا اشتباه؟ به این دلیل که علیرغم وجود این بند که آشکارا خطابش طیف راست و بورژوا لیبرال‌هاست، اما این‌ها نیز غیر از تعریف و تمجید از آن نباشد، کار دیگری نکرده و عجالتاً به آن نخواهند پیوست. چرا؟ به این دلیل ساده که پلاتفرم شامل بندهای دیگری نیز میشود که این طیف‌ها آنرا نمی‌پذیرند و قبل از هر چیز خواهان سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی که در بند اول آن آمده است نمی‌باشند. اکثریت این طیف‌ها و جمهوری خواهان از صدقه سر دوم خرداد، دنباله رو خاتمی و خواهان استحاله رژیمند و نه سرنگونی آن. البته شاید اگر این پلاتفرم نه در چهار سال قبل و با حضور چهار رجریان، بلکه بعد از روی کار آمدن خاتمی و با حضور امضای کنندگان آن تهیه و تنظیم می‌شد، همین بند هم بصورت دیگری در می‌آمد و مسئله سرنگونی جای خود را فرضاً به تقویت این جناح و نوک تیز حمله متوجه آن جناح می‌داد. اما در حال این پلاتفرم سواى هردلیل و شرط دیگری، حتی صرفاً بخاطر وجود همان بند سرنگونی رژیم، این طیف‌ها را نیز جذب نخواهد کرد. آنان خواهان حرکت در چارچوب همین رژیم و تنفس در دایره شعار قانونگرایی خاتمی اند و اگر هم که از آزادی و رعایت حقوق فردی و اجتماعی و امثال آن صحبت می‌کنند، منظورشان همانا آزادی و رعایت حقوق مردم در چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی است. برای نمونه شما می‌توانید نگاه کنید به مصاحبه آقای بیژن حکمت یکی از تئوری پردازان جمهوری خواهان با نشریه راه کارگر (۱۵۹). بهر صورت تصور نمی‌کنم برای اثبات این مطلب که طیف راست از جمله جمهوری خواهان و اصولاً کلیه بورژوا لیبرال‌ها خواهان اصلاحاتی در چارچوب همین رژیم اسلامی میباشند، نیازه توضیح بیشتری باشد. آنان از برنامه خاتمی حمایت می‌کنند. من درجائی بیانه جمهوری خواهان ملی ایران را می‌خواندم که در آن از جمله چنین آمده بود "ما از برنامه آقای خاتمی برای گشایش فضای سیاسی، احقاق حقوق ملت، ایجاد نهادهای جامعه مدنی و استقرار قانون در جمهوری اسلامی پشتیبانی میکنیم ولی بر این نظریه که شکل گرفتن جامعه مدنی و تامین حقوق برابر... مستلزم یک جمهوری عرفی و لغو انحصاری مذهب در حوزه عمومی است" شما اگر مواضع این نیروها را دنبال کرده باشید حتماً دیده‌اید که جمهوری خواهان یا را حتی از این هم فراتر می‌گذارند. آنها ضمن حمایت از خاتمی، خواهان آند تا از طریق "مفاهمه" خاتمی با "عناصر میانه روئی از جناح انحصار گر و خشونت طلب"، خشونت طلبان این جناح را منزوی سازند!! و آزادی و دموکراسی را به اتفاق دو جناح اصلی حکومتی اما منهای عناصر

خشونت طلب جناح انحصار گر آن، مستقر سازند و متدرجاً به یک "جمهوری عرفی" گذر نمایند!

نیروهای راست نظیر سازمان اکثریت نیز در همین فضا سیر و سیاحت میکنند. هم اکنون تمامی هم و غم سازمان اکثریت کسب جواز فعالیت علنی در چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی است تا بتواند در انتخابات مجلس ششم فعالانه شرکت کند! این سازمان هم اکنون در آرزو و در رویای فرستادن چند اکثریتی به مجلس اسلامی بسر میبرد تا از آن سنگر به دفاع از "آزادی" و "دموکراسی" بپردازد و جمهوریت نظام در برابر ولایت آن را تقویت کند! بنابراین در چنین اوضاعی روشن است که امضای کنندگان "قرارداد اتحاد عمل پایدار سیاسی" برغم گنجاندن نظام جمهوری بورژوائی در پلاتفرم خود، وقتی که این پلاتفرم را جلو طیف راست و جمهوری خواهان می‌گذارند، آنان بجای پذیرش آن، دعوت کنندگان را نصیحت می‌کنند که دست از مسئله سرنگونی رژیم بردارند و بقول بیژن حکمت در همان مصاحبه "استراتژی سرنگونی را کنار بگذارند" و آنان را به "فعالیت علنی و قانونی" که در ایران "دارای زمینه" است، فراخوانند. و چنین است که روشنائی چراغ سبزی که روشن شده است در ظلمت سرنگونی، ناپدید و یا لاقلاً بسیار کم سو میشود!

س: گفته شده است که اتحاد عمل این سه جریان (راه کارگر، حزب دمکرات و اتحاد فدائیان خلق) ناظر بر مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی و استبداد حاکم است نه ناظر بر آلترناتیو حکومتی، در این مورد به داشتن برنامه‌های متفاوت که در مقدمه پلاتفرم مشترک این نیروها به آن اشاره شده است را بعنوان دلیلی بر همین مسئله ذکر کرده‌اند، خواستیم ببینیم نظر شما در این مورد چیست؟

ج: من هم در نشریه راه کارگر چنین باصطلاح استدلال‌هایی را خواندم. در این مورد باید بگویم که اولاً وجود برنامه‌های مختلف یا اختلافات برنامه‌ای به هیچوجه مانع از اشتراک نظر روی بسیاری از مسائل سیاسی نیست و نشده است! معتقدان به برنامه‌های مختلف می‌توانند برسر حداقل‌هایی با هم به توافق برسند و حتی دولت موقت نیز تشکیل بدهند! ثانیاً امضای کنندگان پلاتفرم، تصریح کرده‌اند که اتحاد عمل آنها یک اتحاد عمل پایدار سیاسی است و در "قرارداد" خود متعهد شده‌اند تا تحقق یک سری مطالبات، مشترکاً مبارزه کنند. این تعهد بمعنای آن است که چنین اتحادی لاقلاً تا تحقق خواستهائی که در بند‌های هشت گانه پلاتفرم مشترک فرمول بندی شده است یعنی سرنگونی جمهوری اسلامی، استقرار جمهوری، تامین آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک و مدنی مردم به کامل ترین شکل آن، تامین حقوق ملی خلق‌های تحت ستم ایران براساس به رسمیت شناختن حق ملل در تعیین سرنوشت، جدائی کامل دین از دولت، لغو هرگونه تبعیض جنسی و تامین برابری حقوق زنان با مردان، تامین حقوق و ارتقای سطح زندگی کارگران و تضمین حق تشکل مستقل و حق اعتصاب و غیره، پایدار است! یعنی که یک اتحاد عمل دراز مدت که به نوعی، جبهه هم هست! ثالثاً در این پلاتفرم بلافاصله بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی، از استقرار نظامی دمکراتیک و مردمی در شکل جمهوری صحبت شده است. شما بمن بگوئید وقتی نیرو یا نیروهائی می‌خواهند رژیم حاکم و جمهوری اسلامی را سرنگون سازند و حکومت و نظام دیگری را در شکل جمهوری مستقر سازند و یک رشته مطالبات را نیز محقق سازند، این جمهوری استقرار یافته، اگر آلترناتیو حکومتی، و حکومت جایگزین نیست پس چیست؟ بنابراین قطع نظر از خواسته‌ها و ذهنیت کسانی که نمی‌خواهند این واقعیت را بپذیرند و چنین تصور می‌کنند که این منشور صرفاً ناظر بر مبارزه با رژیم و استبداد حاکم است، اینطور نیست. این منشور فی الواقع مضمون دولت آلترناتیو و نظام جایگزین را نیز مشخص کرده است. در این مورد سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران در ارگان مرکزی خود به صراحت به این موضوع اشاره کرده است. اتحاد کار (شماره ۵۰) همزمان با درج متن قرارداد اتحاد عمل پایدار سیاسی، توضیحاتی نیز پیرامون آن ارائه نمود و در توضیح بند دوم آن به صراحت چنین نوشت "بند دوم قرارداد به نظام جایگزین بعد از جمهوری اسلامی تأکید می‌کند: استقرار نظامی دمکراتیک و مردمی در شکل جمهوری با انتخاب آزادانه اکثریت مردم ایران!"

س: برخی از امضای کنندگان قرارداد چنین ادعا کرده‌اند که منظور آنها از نظام جمهوری که در پلاتفرم خود آورده‌اند، یک جمهوری بورژوائی و پارلمانی نیست. و گفته‌اند و اظهار تعجب کرده‌اند که چرا هر چه پسوندی ندارد باید بورژوائی باشد و جمهوری بدون پسوند چرا نتواند سوسیالیستی باشد. همچنین گفته شده است کسانی از جمهوری چنین برآشتی دارند که معتقدند دموکراسی مال بورژوازی است و آزادی‌های بی

قید و شرط سیاسی و حق رای عمومی با سوسیالیسم و دولت کارگری خوانائی ندارد. نظر شما در این مورد چیست؟

ج: این ها بنظر من بیشتر توجهات است تا اثبات عدم بورژوازی بودن جمهوری آنها، کسانی که چنین مطلبی را ادعا می کنند قبل از هر چیز باین سؤال باید پاسخ دهند که چرا اولاً "درفرارد آنها مسئله درهم شکستن دستگاه دولتی و انحلال ارگان های بورکراتیک نظامی موجود بکلی غایب است؟ ثانیاً" چگونه است که در جمهوری و نظام جایگزین آنها اثری از اعمال حاکمیت مستقیم کارگران و سایر اقشار زحمتکش از طریق شوراها و همچنین رد و نشانی از تسلیح عمومی خلق دیده نمیشود؟ هرکس این را میفهمد که ماهیت چنین جمهوری و نظامی که در آن ارگانهای بورکراتیک نظامی بورژوازی دست نخورده باقی مانده است، بورژوازی است. در این جمهوری قدرت سیاسی و اداره امور کشور در دست طبقه استثمارگر است. و عالیترین ارگان حکومتی، نه فرضاً "کنگره سراسری شوراها" نمایندگان کارگران و زحمتکشان، بلکه همان مجالس قانونگذاری بورژوازی و پارلمان بورژوازی است. بنابراین بحث صرفاً "برسر جمهوری بدون پسوند یا با پسوند نیست. شما این پلاتفرم را جلو هر نیروی اندک آگاهی بگذارید به شما خواهد گفت که جمهوری آنها یک جمهوری بورژوازی است و از نداشتن پسوند، از این جمهوری برداشت جمهوری سوسیالیستی نخواهد داشت. پویژه آنکه نام امضای کنندگان پلاتفرم را نیز پای آن مشاهده می کند. مگر آنکه حزب دمکرات و سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران بخواهند بلافاصله بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی دولت کارگری و جمهوری سوسیالیستی را مستقر سازند که ما از آن بی خبریم! بنابراین، این مسئله مثل روز روشن است که جمهوری مورد نظر ایشان یک جمهوری بورژوازی است. شما یک نمونه بمن نشان بدهید از آن جمهوری های عیدیه ای که آمده و رفته اند و یا همین جمهوری های متعدد بدون "پسوند" موجود در جهان که چند تالی آنها در همسایگی ایران هستند، غیر بورژوازی و یا فرضاً "سوسیالیستی" بوده اند! می بینید که از هر طرف به قضیه نگاه کنید از نظام جایگزین و جمهوری مورد نظر آنها، چیزی بیش از یک نظام بورژوازی و یک جمهوری بورژوازی در نمی آید و این برخلاف نظر کسانی که شما از آن یاد کردید، نه "سو برداشت" که عین واقعیت است و هیچ ربطی هم به اینکه دمکراسی مال بورژوازی است و حق رای عمومی با سوسیالیسم و دولت کارگری خوانائی دارد یا ندارد، ندارد! کسانی که این بحث ها را پیش می کشند بیشتر می خواهند با خلط مبحث، گریبان خود را خلاص کنند که البته توفیقی نخواهند یافت.

س: بعنوان آخرین سؤال، شما چشم انداز این اتحاد را چگونه می بینید و اصولاً پلاتفرم آنها ناظر بر چگونه تحولاتی است؟

ج: به اعتقاد من احتمال و زمینه گسترش این اتحاد، صرف نظر از عوامل دیگر، فی نفسه بخاطر مضمون منشوری که قرار است بر مبنای آن سایر جریانات و اشخاص به آن بپیوندند، اگر نگویم صفر است، لااقل چیزی نزدیک به آن و بسیار ضعیف است. از طیف راست و جمهوری خواهان به همان دلالی که پیشتر به آن پرداختم، عجلالتا کسی و جریانی که وزنی داشته باشد یا بخواهد به این اتحاد وزنی بدهد، به آن نخواهد پیوست. در میان نیروهای چپ و انقلابی نیز لااقل من کسی و جریانی را سراغ ندارم که خواهان سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی باشد، خواهان یکرشته تحولات رادیکال و انقلابی و اعمال حاکمیت مستقیم توده ای باشد و در عین حال نظام جایگزین مورد نظرش هم یک جمهوری بورژوازی باشد. بنابراین احتمال گسترش این اتحاد نه از راست و نه پویژه از چپ وجود ندارد یا دست کم بسیار بسیار ضعیف و ناچیز است. البته این فقط اعتقاد و برداشت من از این اتحاد عمل نیست، ترکیب کنونی این اتحاد و سخنانی که اعضا آن نیز در این زمینه بر زبان آورده اند، گویای همین واقعیت است. اگر اشتباه نکنم، پلاتفرم این اتحاد عمل همراه با اطلاعیه ای که امضای کنندگان آن، سایر جریانات و شخصیت ها را به همکاری دعوت کرده بودند، اردیبهشت ۷۷ انتشار یافت. یک سال بعد از این تاریخ، یعنی اردیبهشت ۷۸، من مصاحبه جهان امروز با محمد اعظمی عضو هیئت اجرائی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران را در همین رابطه می خواندم. محمد اعظمی در پاسخ به این سؤال که آیا تلاش هائی برای گسترش این اتحاد و آوردن سایر جریانات به جمع سه جریان بعمل آمده است یا نه؟ چنین می گوید "توافق حول این پلاتفرم یک سال قبل از انتشار علنی آن صورت گرفته بود، اما برای دعوت از دیگر جریانات انتشار آن به تاخیر افتاد. سه جریان امضای کنند پلاتفرم به جریاناتی که احتمال پذیرش این سند را داشتند، مراجعه کردند و نظرشان را جویا شدند. قرار شده بود در صورتی که نیروی چارچوب اصلی آنرا بپذیرد به امضای کنندگان افزوده شود، در همین رابطه با جریانات مختلف از جمله رفقای رهبری حزب

کمونیست ایران مسئله را در میان گذاشتیم تا مقطع انتشار علنی پلاتفرم بجز همان سه جریان نیروی جدیدی به آن اضافه نشد. بنابراین، این اتحاد عمل، سوای عملکردش در زمینه موضعگیریها نسبت به رویدادهای سیاسی روز که نسبت به اتحاد عمل چهار جریان در گذشته، آشکارا افت کرده است، در زمینه گسترش و جذب سایر جریانات نیز توفیقی نداشته است و مسلماً این بیان، همانطور که مشاهده میکنید، به هیچوجه یک بیان نیمه درخشانی هم نیست. بهررو شاید مدت بیست و هفت هشت ماه بعد از توافق روی پلاتفرم و گذشت ۱۴، پانزده ماه از انتشار علنی آن، هنوز مدت زمان کافی برای گسترش این اتحاد سپری نشده باشد، معمهلاً بنظر من این فرع قضیه است و اساس نیست. اساس همانی است که قبلاً به آن اشاره کردم و در یک کلام، من برای گسترش این اتحاد چشم اندازی نمی بینم!

اما در مورد بخش دوم سؤال شما، همانطور که در ضمن سایر پاسخ ها نیز بخشاً به آن اشاره کردم، این پلاتفرم ناظر بر ایجاد یک جمهوری دمکراتیک پارلمانی و دولتی است که در آن قدرت به پارلمان تعلق دارد. این یعنی چه؟ این یعنی آنکه ماشین دولتی، دستگاه و ارگان اداری آن از نوع معمولی، کهن و بورژوازی است. ارتش دائمی، پلیس و مامورین دولتی که عملاً تعویض نشدنی و دارای امتیاز هستند، جدا از مردم و مافوق آنها قرار دارند. در جمهوری پارلمانی البته به مردم وعده دمکراسی داده میشود. از آزادی و انتخاب آزادانه مردم صحبت میشود، حال آنکه در واقعیت امر در این دمکراسی، طبقات دارا حاکمیت میکنند. کسانیکه وسائل تولید، وسائل ارتباط جمعی و تمام ابزارهای شکل دهی افکار عمومی را در دست دارند و همین ها هستند که از ثمرات دمکراسی بهره می برند. دمکراسی فی الواقع مختص همین ها و در خدمت همین هاست و از انتخاب به اصطلاح آزادانه و دمکراتیک، برای توده کارگر و زحمتکش تنها این باقی میماند که هر چند سال یکبار به پای صندوق های رای بروند و "آزادانه" و البته خیلی هم "دمکراتیک"! انتخاب کنند که چه کسی و کدام جناح از طبقه سرمایه دار زمام امور را در دست بگیرد و بر آنان حکمروائی کند. موضوع فقط این نیست. موضوع این نیست که حتی در دمکراتیک ترین جمهوریهای بورژوازی و پارلمانتاریستی هم توده کارگر و زحمتکش در هرگام با تضاد فاحشی بین برابری ظاهری و حقوق صوری که دمکراسی سرمایه داران اعلام می دارد، و هزاران محدودیت و بی حقی واقعی روبرو هستند. مسئله اینست که امروز پویژه در کشوری نظیر ایران یک چنین بدیل و چنین دولتی حتی از برآوردن یکرشته مطالبات دمکراتیک هم عاجز و ناتوان است. برای مثال مطالباتی نظیر تامین حقوق ملی خلقها بر اساس به رسمت شناختن حق ملل در تعیین سرنوشت خویش، جدائی کامل دین از دولت، لغو هرگونه تبعیض جنسی، تضمین حق تشکل مستقل کارگران و حق اعتصاب و نظیر آن، اینها اگر چه تماماً مطالباتی دمکراتیک می باشند، اما بورژوازی و جمهوری بورژوازی پای تحقق کامل آن نمی رود و رسالت تحقق اینگونه مطالبات نیز بر عهده طبقه کارگر قرار گرفته است. خلاصه آنکه بدون استقرار یک دمکراسی وسیع و به تمام معنا واقعی که به نفع اکثریت عظیم جامعه باشد، ولو جمهوری اسلامی هم سرنگون شود، نه این مطالبات و نه سایر مطالبات کارگران و زحمتکشان متحقق خواهد شد. اما نخستین شرط استقرار این دمکراسی آن است که جمهوری اسلامی سرنگون شود و توده های کارگر و زحمتکش قدرت سیاسی را به چنگ آورند و از طریق شوراها، از پائین ترین سطوح، از کارخانه ها، محلات و مراکز خدماتی گرفته تا بالا ترین سطوح، به اعمال مستقیم حاکمیت خود بپردازند. در اینجا اداره امور کشور بطور واقعی در دست توده مردم قرار می گیرد و لازم نیست کسی به آنان دمکراسی و آزادی بدهد یا ندهد، آنان خود با ابتکار عمل خود، دمکراسی شورائی را مستقر کرده و از آن حراست میکنند. بنابراین در برابر شعار مجلس موسسان و جمهوری پارلمانی، ما شعار کنگره سراسری شوراها و نمایندگان کارگران و زحمتکشان، و حکومت شورائی را مطرح میکنیم. در دمکراسی شورائی تمام دستگاه بورکراتیک برچیده خواهد شد و جای نیروهای مسلح حرفه ای جدا از مردم را، تسلیح عمومی خلق و ارتش توده ای خواهد گرفت. اعمال حاکمیت مستقیم کارگران و زحمتکشان از طریق شوراها صورت می گیرد که به مثابه نهادهای مقتنه و مجریه هر دو عمل خواهند کرد. در دمکراسی شورائی سیستم انتصابی مقامات تماماً" برخواهد افتاد. قدرت دولتی در اختیار نمایندگان انتخابی توده هاست و هر زمانی که انتخاب کنندگان اراده کنند، می توانند آنان را عزل نمایند. اتحاد عملی که پلاتفرم مضموناً ناظر بر یک چنین تحولاتی باشد، هم با سطح خواست ها و مطالبات رادیکال توده کارگر و زحمتکش انطباق دارد، هم پاسخگوی نیازهای این مرحله از جنبش مبارزاتی توده های زحمتکش است و هم میتواند پایدار باشد. در خاتمه اجازه بدهید من فرصت را غنیمت شمرده و در همین جا کلیه احزاب، سازمانها و نیروهای رادیکال و چپی را که خواستار چنین تحولاتی هستند، به برپائی یک چنین اتحاد عملی دعوت نمایم.

نامه سرگشاده به آقای نوبی و درین، وزیر امور خارجه فرانسه

آقای وزیر، رژیم جمهوری اسلامی ایران جنبش دانشجویی را که مردم از آن وسیعاً حمایت می‌کنند به خاک و خون کشیدند. چندین تظاهرکننده کشته، صدها تن زخمی و هزاران نفر دستگیر شدند. روز چهارشنبه ۱۹۹۹/۷/۱۴ حجت الاسلام روحانی، دبیر شورای عالی امنیت ملی که خاتمی ریاست آن را به عهده دارد، صریحاً گفت که تظاهرکنندگان دستگیر شده محاکمه و مجازات خواهند شد. با توجه به اینکه او دستگیرشدگان را «محراب» و «مفسد» نامید و با توجه به اینکه این اتهامات در قوانین اسلامی حکم مرگ را به دنبال دارند، به نظر ما جمهوری اسلامی حمام خون دیگری را، مانند کشتارهای سیال‌های ۱۹۸۱ و ۱۹۸۸، تدارک می‌بیند. آیا باید یادآوری نمود که خاتمی نیز اعلام کرده بود که جنبش با «قاطعیت و قدرت» سرکوب می‌شود؟

آقای وزیر، در این شرایط برنار الو، سخنگوی وزارتخانه شما روز ۱۳/۷/۱۹۹۹ گفت: «ما فکر می‌کنیم که باید از عزم نوگرایی و اصلاح طلبی رئیس‌جمهور خاتمی حمایت نمود.» خود شما نیز به روزنامه عربی الحیاة منتشر شده روز چهارشنبه ۱۴ ژوئیه اعلام کردید که دعوت از خاتمی برای آمدن به فرانسه به قوت خود باقیست و شما امیدوارید که این سفر انجام بگیرد.

آقای وزیر، اکثریت عظیم مردم ایران می‌خواهند به عمر رژیم و همه جناح‌های آن پایان دهند، چرا که آنان از فقر و بدبختی، بی‌عدالتی و کشتار، قطع عضو و سنگسار، عدم وجود حقوق دموکراتیک و آزادی‌های سیاسی، زندان و توهین به زنان و غیره به تنگ آمداند. رویدادهای روزهای اخیر نشان دادند که وقتی مردم برای مطالبات برحق خود به پا می‌خورند خاتمی هم تفاوت چندانی با بقیه جناح‌های رژیم ندارد. به همین جهت ما اظهارات سخنگوی وزارتخانه شما و اصرار شما را برای آوردن رئیس‌جمهور یک رژیم خودکامه و اصلاح‌ناپذیر قوی محکوم می‌کنیم.

آقای وزیر، سن ژوست در سال ۱۷۹۱ نوشت: «بیچاره حکومتی که به انسان‌ها اعتماد نمی‌کند.» مردمی که وسیعاً در تهران و سراسر ایران مبارزه می‌کنند چه قضایاتی در صورت دولت شما؟ از چنین حکومتی پشتیبانی می‌کند خواهند داشت؟

آقای وزیر، احترامات فاتحه ما را بپذیرید.

تشکلات خارج کشور سازمان فدائیان (اقلیت)
۱۹۹۹/۷/۱۵

وقت برای نجات جان هزاران دستگیر شده در ایران تنگ است

به: خانم ماری رابینسون، کمیسر عالی سازمان ملل متحد برای حقوق بشر - ژنو
آقای پی بر سانه، رئیس عفو بین‌الملل - لندن
آقای یاتریک بدان، رئیس فدراسیون بین‌المللی جوامع حقوق بشر - پاریس
خانم، آقایان،

شما حتماً در جریان رویدادهای هفته گذشته در ایران هستید. رژیم جمهوری اسلامی بار دیگر سیاست سرکوب شدید و خونین جنبش دانشجویی و مردمی را در پیش گرفت. سخنان سران رژیم نگرانی زرفی را برای سرنوشت هزاران دستگیر شده شش روز قیام برحق دانشجویان و مردم علیه رژیم خودکامه در اوج موجب شده است. چه نمایندگان جناح به اصطلاح معتدل رژیم مثل خاتمی و چه جناح ارتجاعی تر اظهارات و تصمیمات بسیار نگران‌کننده‌ای را اعلام کرده‌اند. اولی از «سرکوب با قدرت و با قاطعیت» جنبش و دومی از «پالایش» سخن گفتند. روحانی دستگیرشدگان را «محراب» و «مفسد» نامید. شما خوب می‌دانید که چنین اتهاماتی در قوانین اسلامی حکم اعدام را موجب می‌شوند.

برای اینکه رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی کشتارهای سال‌های ۱۹۸۱ و ۱۹۸۸ را، که در آنها هزاران زندانی سیاسی اعدام شدند، تکرار نکند، ما از شما می‌خواهیم که هر چه سریع‌تر برای آزادی فوری و بی‌قید و شرط دستگیرشدگان چند روز اخیر و نیز کلیه زندانیان سیاسی ایران اقدام کنید. چرا که به نظر ما از دست دادن یک روز و حتی یک ساعت، به طبق تجربه‌ای که ما از سیاست‌های سرکوبگر رژیم جمهوری اسلامی داریم، جایز نیست.

امیدواریم که شما افکار عمومی و ما را از اقدامات خود مطلع کنید.

خانم و آقایان، احترامات فاتحه ما را بپذیرید.

تشکلات خارج کشور سازمان فدائیان (اقلیت)
۱۹۹۹ / ۷ / ۱۶

جنبش دانشجویی . . .

اند. تا همین لحظه نیز گروهی از نیروهای تشکل دانشجویی طرفدار خاتمی و برخی جریانات اپوزیسیون بورژوازی از وی قطع امید کرده و اعتراف می‌کنند که از وی کاری ساخته نیست. بنابراین روشن است که در مجموع تضادهای درونی جناح‌های هیئت حاکمه و گروه‌بندیهای درونی آنها بازهم تشدید خواهد شد و این تشدید تضادها موقعیت رژیم را متزلزل تر خواهد ساخت.

۵- اما مهمترین دست آورد جنبش دانشجویی اخیر، تأثیری است که بر روحیه مبارزاتی مردم ایران و چشم انداز اعتلا آتی جنبشهای توده ای برجای نهاده است. اعتراضات و تظاهرات گسترده دانشجویان در تهران و برخی شهرستانها در سراسر ایران انعکاس یافت. شعارهایی که مستقیماً رژیم را مورد حمله قرار میدادند به سرعت در همه جا پخش شدند. این جنبش نشان داد که دیگر از توپ و تانک و پاسدار و بسیجی هراسی نیست و میتوان با عمل مستقیم انقلابی و شعارهای رادیکال، رژیم رایه مبارزه طلبید. لذا این درس و نمونه ای برای جنبشهای آتی شد.

۶- این جنبش علاوه بر تمام آنچه گفته شد، توهم پراکنی‌های توجیه گران و پاسداران نظم موجود را در مورد تحقق مسأله امیزخواستهای فوری مردم در چارچوب حکومت اسلامی یک بار دیگر نقش بر آب کرد و نشان داد، درجائی که رژیم جمهوری اسلامی جز زبان زور و سرکوب چیزی نمیفهمد و در مقابل هر خواست عادلانه مردم به قهر و سرکوب متوسل میشود، هر جنبش اعتراضی به ناگزیر شکلی قهرآمیز به خود میگیرد، لذا عمل قهر انقلابی علیه رژیم و قیام مسلحانه برای سرنگونی رژیم ضرورتیست اجتناب ناپذیر.

۷- جنبش انقلابی - دمکراتیک دانشجویی که در تظاهرات گسترده خیابانی به اوج خود رسید، علاوه بر این که وضعیت داخلی رژیم را از جهات مختلف و خیم ترساخت و ضربات مهلکی بر پیکر پوسیده آن وارد آورد، موقعیت بین المللی رژیم را نیز به شدت وخیم ساخت. خاتمی دوسال تلاش کرد که مناسبات بین المللی جمهوری اسلامی را بهبود بخشد تا از این طریق بتواند یک پشتوانه بین المللی برای حفظ و موجودیت رژیم ایجاد کند و علاوه بر این برای حل بحران اقتصادی رژیم، سرمایه بین المللی را به یاری بطلید. تظاهرات دانشجویان و سرکوب قهری آن توسط رژیم که در سطح بین المللی انعکاس وسیع یافت، تمام رشته‌ها را پنبه کرد. برغم تمایل دولتهای امپریالیست که آزمدتی پیش میکوشیدند خاتمی را تافته جدا بافته ای، از کل حکومت گویا «آزادی خواه» و طرفدار «دمکراسی» معرفی کنند، افکار عمومی جهانی به شدت علیه رژیم برانگیخته شد و موقعیت بین المللی جمهوری اسلامی دوباره متزلزل گردید. علاوه بر این، شکل مبارزه و گسترش جنبش اعتراضی دانشجویی، به قدرتهای جهانی و سرمایه بین المللی نشان داد که در شرایط موجودیت جمهوری اسلامی نمیتوانند بروی امنیت سرمایه حساب بکنند و هرآن ممکن است در ایران انقلابی رخ دهد و رژیم را سرنگون کند. لذا جمهوری اسلامی دیگر نمی تواند همچون یکی، دوسال گذشته روی صدور فزاینده سرمایه برای نجات از مخمصه بحران اقتصادی حساب کند.

پی آمد این امر هم تشدید بحران اقتصادی و رشد هرچه بیشتر ناراضیاتی توده‌ای است. از آنچه که گفته شد میتوان نتیجه گرفت که جنبش اعتراضی اخیر دانشجویی، تأثیرات مهمی بروخامت و وضعیت داخلی و بین المللی رژیم برجای نهاد. این جنبش، بحران سیاسی موجود را عمیق تر کرد، نیروهای جدیدی را به عرصه رودرویی مستقیم با رژیم کشاند و روند فروپاشی جمهوری اسلامی را تسریع کرد.



یروز باد مبارزه مردم ایران
برای سرنگونی جمهوری اسلامی

اعتراضات و تظاهرات خیابانی علیه رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی به سرعت گسترش می‌یابد. برغم تلاش‌های مدبوحانه جناح طرفداران خاتمی برای مهار و کنترل جنبش و تهدیدهای بی در پی هردو جناح، امروز نیز تظاهرات هزاران تن از دانشجویان و مردمی که به آنها پیوسته بودند، ادامه یافت. تظاهرکنندگان در خیابان‌های تهران علیه رژیم مذهبی جمهوری اسلامی شعار دادند. نیروهای سرکوب حکومت اسلامی که هلی کوپترهای تویپارانها را پشتیبانی می‌کردند، مردم را در میدان ولی عصر مورد سرکوب قرار دادند. دانشجویان مبارز نیز قهرمانانه به مقابله با نیروهای سرکوب برخاستند و تظاهرات خود را گسترش دادند.

اعتراض، تظاهرات و مبارزات مردم در حال گسترش به شهرستانهاست. دانشجویان در تعدادی از شهرستانها نیز دست به تظاهرات زده اند. در پی سرکوب تظاهرات دانشجویان تبریز و کشته شدن یک دانشجو، اعتراضات در تبریز گسترش بیشتری می‌یابد. دانشجویان مبارز در همه جا صف خود را از سازشکاران طرفدار حکومت جدا می‌کنند. شعارهای دانشجویان که علیه تمامیت حکومت اسلامی و همه جناح‌های آن است، روز به روز رادیکال تر می‌شود. با پیوستن توده مردم به تظاهرات خیابانی، به مرحله ای نزدیک می‌شویم که دیگر رژیم قادر نخواهد بود، از ضربات این جنبش جان سالم بدر برد.

مردم مبارز! کارگران و زحمتکشان! روشنفرگان انقلابی! از تظاهرات دانشجویان و مطالبات آزادیخواهانه آنها حمایت کنید. با پیوستن به تظاهرات و برپائی اعتصابات در همه موسسات، روند سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را تسریع کنید. رژیم جمهوری اسلامی رفتنی است. آخرین تلاش‌های مدبوحانه آنرا درهم بکوبید.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

سازمان فدائیان (اقلیت)
۱۳۷۸/۴/۲۱

کار - نان - آزادی - حکومت شورائی



زندانیان سیاسی
باید آزاد شوند

جمهوری اسلامی اقدامات سرکوبگرانه خود را است. بازداشت دانشجویان و مخالفین سیاسی ابعاد گسترده‌ای یافته است. علاوه بر صدها دانشجویی که در جریان تظاهرات اخیر به ویژه در تهران و تبریز دستگیر شدند، درسه، چهار روز گذشته نیز صدها تن دیگر توسط مأموران امنیتی رژیم دستگیر شده‌اند. مزدوران دستگاه امنیتی و نظامی رژیم هرکس را که مظنون تشخیص می‌دهند بازداشت می‌کنند. زندانیان بار دیگر انباشته از زندانیان سیاسی شده است. در همین حال از گناهانی سرکوب حکومت، پرونده سازی برای دستگیرشدگان را آغاز کرده‌اند. اطلاعاتی بی در پی وزارت اطلاعات و آغاز شواهی تلویزیونی نشان میدهد که رژیم در تدارک محاکمه و محکومیت گروه کثیری از دستگیر شدگان است.

جمهوری اسلامی که به ویژه در پی تظاهرات گسترده دانشجویان و ناراضیاتی وسیع توده‌ای موقعیت خود را در مخاطره می‌بیند، در آخرین لحظات حیات تنگنانش در تلاش است با انباشته کردن هرچه بیشتر زندانیان از مخالفین سیاسی، با سرکوب و کشتار گسترده‌تر، خود را از مخمصه بحران فروپاشی نجات دهد. از این روست که برابعد وحشی‌گری‌های خود افزوده است. اما همانگونه که مبارزات کارگران و زحمتکشان بویژه در یک سال گذشته و اعتلاء جنبش دانشجویی نشان داده است، این تلاش‌های مدبوحانه دیگر کارساز نیست و نمی‌تواند رژیم را از بحران و فروپاشی نجات دهد. اکنون دیگر جنبش اعتراضی علنی مردم محدود به این یا آن شهر، این یا آن کارخانه و این یا آن دانشگاه نیست، بلکه جنبشی به وسعت سراسر ایران است. مردمی که زیر فشار شرایط مادی و معیشتی و اختناق و بی حقوقی، جانشان به لب رسیده است، دیگر نمی خواهند وضع موجود را تحمل کنند. ناراضیاتی به چنان درجه‌ای رشد یافته و روجعه تعرضی مردم به مرحله‌ای رسیده است که رژیم دیگر نمیتواند با سرکوب و کشتار مردم را مرعوب و از صحنه مبارزه علنی دور سازد. معهذاً سران رژیم برای بقاء حکومت اسلامی به وحشی‌گری و سرکوب ادامه می‌دهند. هم اکنون جان صدها تن از دستگیر شدگان اخیر در خطر است نباید اجازه داد که رژیم مقاصد شوم خود را عملی سازد. با تشدید مبارزه، برای آزادی زندانیان سیاسی تلاش کنیم.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

سازمان فدائیان (اقلیت)
۱۳۷۸/۴/۲۱

کار - نان - آزادی - حکومت شورائی

از میان نشریات

جناح چپ راه کارگر باید نوسان را کنار بگذارد

نشریه راه کارگر شماره ۱۶۰ که در اردیبهشت انتشار یافته، ضمیمه ای دارد به نام "یواتن مباحثات کنگره" در این بولتن، مقاله ای به قلم بابک مشتاق انتشار یافته است تحت عنوان "تاکتیک تحریم انقلابی یا رئال پلئیک شرکت اعتراضی؟!". از مضمون مقاله چنین بر می آید که نویسنده از مواضع جناح چپ سازمان کارگران انقلابی ایران دفاع میکند و مواضع جناح راست این سازمان را به نقد میکشد. وی ابتدا چهار گرایش مختلف را که در برخورد به انتخابات ۲ خرداد ۷۶ و تحولات پس از آن در سطح جنبش شکل گرفت توضیح میدهد. در جریان بحث خود البته حکمی هم در مورد مواضع سازمان ما صادر میکند که چون حکمی است بدون استدلال و ارائه فاکت و دلیل، از پرداختن به آن میگذریم. نویسنده سپس به بحث اصلی که مسائل درونی مورد اختلاف در راه کارگر است، میپردازد. مواضع جناح راست این سازمان را در برخورد به تحولات پس از ۲ خرداد ۷۶ رد میکند و نتیجه میگیرد: "ما بمثابة یک جریان اپوزیسیون و مخالف چ. ا. و قانون اساسی اش مادام که از حق فعالیت قانونی و تبلیغ و سازمان گری برخوردار نیستیم و نمیتوانیم در انتخابات کاندیدا معرفی کنیم، نه تنها انتخابات رژیم را برسمیت نمی شناسیم بلکه کاملاً آن را ضد دمکراتیک و فرمایشی میندازیم." لذا لغو سیاست رسمی تحریم توسط سازمان را نوعی خودکشی و باج دهی سیاسی میندازیم. بنابراین اگر بازهم جنبش ۲ خرداد تکرار شود، مادام که آزادیهای اولیه برای احزاب وجود ندارد، در بهای ما کماکان برپاشنه تحریم خواهد چرخید. تا اینجا موضعی که نویسنده اتخاذ میکند، موضعی رادیکال، انقلابی و صریح است. این موضع، خط مرز صریح و روشنی جناح چپ راه کارگر که انتخابات قلابی و فرمایشی و ضد دمکراتیک جمهوری اسلامی را افشا میکند، و تاکتیک تحریم را در برابر توده مردم قرار میدهد، با جناح راست که پوشیده و آشکار میخواید از یکی از جناحهای حکومت دفاع کند، از عدم شرکت در انتخابات ریاست جمهوری نادم است، تمایل داشت همانند سازمان اتحاد فدائیان خلق در انتخابات شورای اسلامی شهرو روستا شرکت کند، و احياناً نظرش این است که در انتخابات آینده مجلس ارتجاع به نفع یک جناح از حکومت وارد عمل شود، ترسیم میکند. اما از این به بعد "استثنائات" و "ملاحظات" وارد تحلیل نویسنده میشود که این موضع صریح را خدشه دار میکند. و مواضع جناح چپ راه کارگر را در برابر تعرضات جناح راست آسیب پذیر میسازد.

نویسنده در ادامه بحث خود میپرسد "اما هیچ استثنائی بر این تاکتیک مترتب نیست؟" و پاسخ میدهد "چرا این قاعده استثنا دارد و آن این که احزاب و جریانات آزادیخواهی در انتخابات شرکت داشته باشند که بی غل و غش در پلاتفرم انتخاباتی خود از آزادی عقیده، بیان و تشکل دفاع کنند. تنها در این صورت ما علیرغم موافق نبودن با آن حزب و جریان مورد نظر، مجازیم جهت بازتر کردن فضای سیاسی کشور و برهم زدن آرایش قوا از کاندیداهای آن حمایت کنیم." پای این استدلال واقعا میلنگد. تا جایی که ما میدانیم از میان طبقات و اقشار جامعه، تنها یک طبقه و آن طبقه کارگر است که "بی غل و غش" مدافع آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک مردم است، و تنها سازمانهای کمونیست هستند که "بی غل و غش" میتوانند از "آزادی عقیده و بیان و تشکل" دفاع کنند. آیا مشتاق جریان دیگری را سراغ دارد؟ آیا فکر میکند در انتخابات جمهوری اسلامی میتواند سازمانی پیدا شود که "بی غل و غش" از "آزادی عقیده، بیان و تشکل" دفاع کند؟ ما در عالم رویانندگی نمیکنیم. با واقعیت های زمینی روبرو هستیم. خیال باطلی است که کسی تصور کند، در حالی که جمهوری اسلامی موجودیت دارد و حتی به برخی جریانات طرفدار رژیم جمهوری اسلامی، اجازه معرفی کاندیدا در انتخابات را نمیدهد، که نمونه مجسم آن نهضت آزادی است، سازمانی در انتخابات شرکت کند که "بی غل و غش" از آزادیها و حقوق دمکراتیک مردم دفاع کند. نویسنده در اینجا با خود در مورد ماهیت اوضاع متوهم است و یا ناخواسته توهم پراکنی میکند. در پی این "استثنا" مشتاق، قید یک "ملاحظه" را هم قرار میدهد و مینویسد: "در همین ارتباط یک ملاحظه دیگر وجود دارد و آن این که ممکن است گفته شود اگر احزاب یا جریاناتی چنین محوری را در پلاتفرم انتخاباتی خود نگنجانده باشند، اما بدلیل مخالفت با ولایت فقیه و جناح اصلی رژیم و دفاع از تساهل و تساهل در مقابل دگراندیشان خواستار نوعی فضای باز سیاسی باشند، نظیر افراد موج سوم، نهضت آزادی، طبرزدی ها، سروش ها و غیره. آیا نمیتوانیم از اینها حمایت کنیم؟ به نظر من بطور رسمی نه. اما به صورت پوششی میتوان در هر جا که اینها از خود جنب و جوسی نشان میدهند، حضور یافت." زمین زیرپایشان را داغ نمود" و "حرف در دهانشان گذاشت چگونه؟" سازمان مایکبار در اواخر ۵۹ و ۶۰ در برخورد با بنی صدر (آنرا) به اجرا گذاشت... ما با شرکت در متینگ های

طرفداران بنی صدر بطور غیر علنی به ارتقای شعارهای شان می پردازیم، نظیر به گفته بنی صدر، مرگ بر انحصار، مرگ بر چماق دار...". این واقعا اسف بارترین و اشتباه آمیز ترین تاکتیک است که یک سازمان چپ و انقلابی میتواند اتخاذ کند. این تاکتیک نیروی این سازمان مفروضه را به سربازان بی جیره و مواجب یک جریان بورژوازی تبدیل میکند و از آن مهم تر توده مردم را به این جریان بورژوازی متوهم میسازد و بدنبال آن میفرستد.

همین تاکتیک بود که در جریان انقلاب علیه رژیم شاه، نیروهای چپ و کارگری را در جنبش طرفداری از خمینی حل کرد. در آنجا هم چپ شعار درود بر خمینی داد و به تکرار این شعار پرداخت که به گفته خمینی شاه باید چنین و چنان شود، استدلال هم این بود که سرنگونی رژیم شاه را تسریع میکند. نتیجه فاجعه بار این سیاست هم امروز بر همگان روشن است. یک سازمان سیاسی نمیتواند تاکتیکهای مخفی اتخاذ کند. تاکتیک در برابر توده ها قرار میگیرد، باید صریح، شفاف و روشن باشد. تاکتیک پیشنهادهای جناح چپ راه کارگر، به چیزی جز انحلال چپ در جنبشهای بورژوازی و ایجاد توهم نسبت به جریانات بورژوازی در میان مردم، نمی انجامد. این سر - درگمی و اغتشاش جناح چپ راه کارگر، نتیجه دیگری جز تقویت جناح راست این سازمان نخواهد داشت. استثنائات و ملاحظات مشتاق واقعا مواضع جناح چپ راه کارگر را در برابر جناح راست تضعیف میکند. از این مساله که بگذریم مگر راه کارگر بر طبق مواضع رسمی اش، مدعی نبود که به چیزی جز برقراری فوری یک حکومت خالص کارگری و برقراری فوری سوسیالیسم رضایت نخواهد داد. حالا که وقت عمل رسیده است، تمام بحث ها در این خلاصه شده که باید آشکارا از یک جناح حکومت دفاع کرد، و یا پنهانی در میتینگهای جریانات بورژوازی دیگری شرکت کرد. در مورد ادعای جناح راست پیرامون حکومت کارگری و سوسیالیسم، میتوان گفت که از قبل هم معلوم بود که اینها شعار است و مصرف تبلیغی برای این جناح دارد. اما جناح چپ راه کارگر چرا به دام "استثنائات" و "ملاحظات" و تاکتیک حمایت غیر علنی از جناحهای بورژوازی بر خاسته است. مگر قرار نیست از هم اکنون برای استقرار حکومت کارگران و زحمتکشان در ایران تلاش و مبارزه نمود؟ البته ممکن است به ما پاسخ دهند که تلاش برای بازکردن فضای سیاسی در خدمت همین هدف است. در این صورت ما خواهیم گفت: پس شما استقرار یک حکومت بالنسبه دمکراتیک و در بهترین حالت یک جمهوری پارلمانی را مقدم بر استقرار حکومت کارگران و زحمتکشان قرار داده اید، در این صورت همان ماجرائی که از دوران برنشتین و کائوتسکی، مدام تکرار شده، بازهم در ایران تکرار خواهد شد و روز بروز وعده شرایط دمکراتیک تر و آماده شدن بیشتر طبقه کارگر داده خواهد شد. در این روند تدریجا حکومت کارگری به فراموشی سپرده خواهد شد و تدریجا "سوسیالیستها" به نام طبقه کارگر، وظیفه دفاع از نظم موجود را با شرکت در کابینه های بورژوازی برعهده خواهند گرفت. وقتی که امروز در همین نوشته مورد بحث، مشتاق به عنوان یکی از سخنگویان جناح چپ راه کارگر، از میلرانیسم و شرکت سوسیالیستها در کابینه های بورژوازی به عنوان "یک دگم" سخن میگوید و مینویسد: "بر طبق این دگم سوسیالیستها تنها موظف به شرکت در قوه مقننه بورژوازی هستند و نه قوه اجرائیه" از تزی دفاع میکند که همواره اپورتونیستی و رفرمیست ترین احزاب از آن دفاع کردند، در این صورت میتوان گفت که از دید نویسنده مقاله هیچ اشکالی ندارد که در جمهوری پارلمانی آتی ایران، سوسیالیستها در کنار بورژواها، در کابینه های بورژوازی بنشینند و به رتق و فتق امور بورژوازی بپردازند. در اینجا است که مواضع جناح چپ و راست راه کارگر به یک نقطه میرسند. در اینجا است که جناح چپ راه کارگر، برای این که بتواند به عنوان یک جریان واقعا چپ در برابر جناح راست قرار گیرد، راه دیگری جز این ندارد که نخست با خود یک تسویه حساب کند، تمام مهملات و نوسانات خرده بورژوازی را به دور بریزد، بجای تئوری پردازی و توجیه گری برای حمایت از این یا آن جناح بورژوازی، بشکل علنی یا مخفی، دست در بپوشد همه جناحهای بورژوازی بزند، پیگیرانه به افشای همه آنها بپردازد و از همین امروز مساله سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت کارگران و زحمتکشان را در دستور کار قرار دهد. جمهوری اسلامی راه خلاصی از بحران موجود ندارد، با تشدید روزافزون این بحران، مبارزه کارگران و زحمتکشان شکلی سیاسی و علنی بخود خواهد گرفت و در چنین شرایطی توده کارگر و زحمتکشان حول رادیکالترین شعارها متشکل میشوند. چپ کمونیست از هم اکنون تنها با دفاع از استقلال طبقاتی کارگران، و فرانوختن کارگران و زحمتکشان به حمایت آشکار یا پنهان از این یا آن جناح بورژوازی، میتواند نقشی واقعا انقلابی در راه استقرار حکومت کارگران و زحمتکشان ایفا کند.

آکسیونهای اعتراضی در خارج کشور در حمایت از مبارزات دانشجویان در ایران

در حمایت از مبارزات انقلابی دانشجویان در ایران، موجی از حرکات اعتراضی علیه سرکوب و دستگیری در ایران در کشورهای اروپائی و آمریکائی برگزار گردید.

در ونکوور کانادا، روز ۱۷ ژوئیه "کمپین دفاع از جنبش دانشجویی ایران" متشکل از جریانات و سازمانهای چپ و انقلابی، از جمله هواداران سازمان ما، اقدام به برگزاری تظاهراتی نمودند که در آن بیش از ۲۰۰ تن شرکت نمودند. تظاهرکنندگان با دادن شعار "سرنگون باد جمهوری اسلامی"، خواهان تعطیل سفارت خانه های رژیم در خارج کشور شدند. در روز بعد، حرکت اعتراضی دیگری در ونکوور برگزار گردید که در آن ۱۵۰ تن شرکت نمودند. همچنین در تورنتو نیز تظاهراتی در حمایت از دانشجویان برگزار شد.

در هلند یکرشته آکسیونهای اعتراضی علیه سرکوب و کشتار دانشجویان برپا شد. روز ۲۴ ژوئیه بدعوت کانون نویسندگان ایران و تریبونال بین المللی علیه جنایات رژیم، آکسیون در شهر لاهه برگزار گردید. در این حرکت متاسفانه جریانات راست و سلطنت طلب که خود در سرکوب انقلابیون طی دوران پهلوی و جمهوری اسلامی نقش داشته اند، فرصت ابراز نظریافتند.

روز ۲۵ ژوئیه بدعوت ۷ سازمان و گروه سیاسی تظاهراتی اعتراضی در فرودگاه بین المللی هلند در آمستردام برگزار گردید. این مراسم بدعوت فعالین سازمان ما، هواداران سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، اتحادیه کمونیستها، سازمان دانشجویان ایرانی (هوادار چریکهای فدائی خلق ایران)، کانون زندانیان سیاسی ایران در تبعید، کمیته دفاع از مبارزات کارگران و زحمتکشانش و حزب کمونیست ایران فرا خوانده شد. در طی این آکسیون، تظاهرکنندگان با دادن شعار مرگ بر جمهوری اسلامی، کارگر دانشجوی اتحاد اتحاد، سرکوب دانشجویان محکوم است، توجه صدها مسافر حاضر در فرودگاه را جلب نمودند.

این آکسیون که در مقابل سالن پرواز "ایران ایر" و همزمان با پرواز مسافرین ایرانی بود، توجه بسیاری از مسافرین ایرانی را به خود جلب کرد.

در سوئد نیز طی روزهای مختلف، حرکات متعددی در دفاع از خواستههای انقلابی دانشجویان برگزار شد. روز ۱۵ ژوئیه از سوی ۱۶ سازمان، حزب و کانون دمکراتیک تظاهراتی در مقابل سفارت جمهوری اسلامی سازماندهی شده که قریب به ۶۰۰ تن در آن شرکت کردند، تظاهرکنندگان در مقابل ساختمان سفارت که شدیداً از سوی پلیس حفاظت میشد گردآمدند. شعار های این آکسیون عبارت بودند از: "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، "اتحاد، مبارزه، پیروزی"، "سفارت جمهوری اسلامی مرکز جاسوسی و ترور". طی این مراسم یک سخنرانی از سوی برگزار کنندگان ایراد شد. پس از اجرای ترانه و سرودهای انقلابی، بیانیه ها و پیام های سازمانها و جریانات سیاسی قرائت گردید.

در انگلیس فعالان سازمان با تنظیم قطعنامه پیشنهادی در دفاع از مبارزات دانشجویی و توده ای علیه رژیم و در محکومیت جمهوری اسلامی خطاب به حزب کمونیست بریتانیا (م.ل.) از آنها خواسته شد جهت نجات جان بازداشت شدگان اقدام نمایند. همین قطعنامه در اختیار مسئول مرکزی روابط بین المللی و صدر کمیته بین المللی اتحادیه همصدا قرار گرفت. مسئول روابط بین المللی اتحادیه همصدا پذیرفت که این خواست را با کنگره اتحادیه های کارگری انگلستان (ت.یو.س)، تشکل بین المللی ۱۴۰ اتحادیه خدمات، سازمان ملل و دولت بریتانیا در میان بگذارد.

در بسیاری از کشورهای دیگر از جمله آلمان، بلژیک، آمریکا، سوئیس و اتریش نیز آکسیونهای اعتراضی برگزار گردید.

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)، نامه های خود را در دو نسخه جدا گانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرسهای زیر پست کنند.

اطریش
I . S . V . W
Postfach 122
Postamt 1061 , Wien
Austria

دانمارک
I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئد
M . A . M
Postbox 6416
75139 Uppsala
Sweden

سوئیس
Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland

فرانسه
A . A . A
MBE 265
23 , Rue L ecourbe
75015 Paris
France

هلند
P . B . 22925
1100 DK Amsterdam
The Netherlands

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال نمایید
I.W.A
6932641 Postbank
Holland

شماره فکس
سازمان فدائیان (اقلیت)
۵۹۷۹۱۳۵۷ - ۶۹ - ۴۹

پست الکترونیک E-Mail:

info@fedaiian-minority.org

نشانی سازمان بر روی اینترنت:

<http://www.fedaiian-minority.org>

KAR

Organization Of Fedaiian (Minority)

No. 328 aug 1999

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق